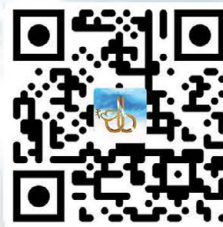


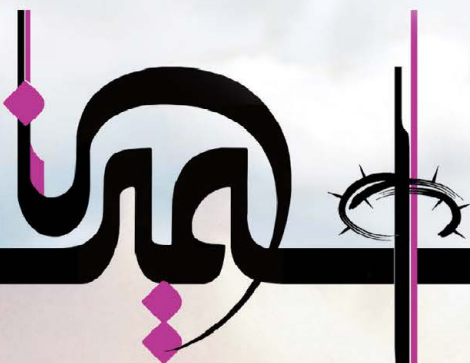
مجله فرهنگ و هنر مسیحی

آگوست ۲۰۲۶ - مرداد ۱۴۰۵ - شماره ۱۲۴

NO:124 AUGUST-2026



ماهنامه اسمیرنا به صورت رایگان عرضه می گردد



Smyrna Church JBM

SMYRNA MAGAZINE
NUMBER: 124
August-2026

Copyright © 2026 by JBM
Presented By Jubal Band Ministries



ارتباط با ما



اگر از نسخه آنلاین استفاده می‌کنید کافیست
روی آدرس‌ها کلیک کنید تا مستقیم وارد شوید

www.smyrna-magazine.com
www.smyrnacollege.com

smyrnamagazine@gmail.com
info@jubalbandministries.org

[@smyrna.jubal.church](https://www.facebook.com/smyrna.jubal.church)

[Smyrnachurch_jbm](https://www.instagram.com/smyrnachurch_jbm)
[Smyrna_church_jbm](https://www.instagram.com/smyrna_church_jbm)

Smyrna Church (JBM)
Omid Sabooki

(+1) 469 793 96 88
(+1) 770 268 91 76
(+90) 534 269 75 45

Smyrna Church (JBM)



سرپیر
عیسی

مجله مسیحی اسمیرنا

آگوست ۲۰۲۶ / مجله شماره ۱۲۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
امید سبوکی

صفحه پردازی: احسان، زهرا، حسن
طراحی صفحات: تیم گرافیک اسمیرنا
طراحی جلد: مانده، المیرا، امید
ترجمه: مپسا، مینا، امید
ویراستاری: تیم اسمیرنا

همیاران اسمیرنا

بهزاد، جواد، جیمز، یاشار، بهنام، زهرا، سمیه، کاوه،
مایا، مانده، فرشید، ادموند، ادیسون، استیو، مریم،
مسعود، شمس، علی، تراپی، هلنا، محمدحسین، سارا،
حسین

و کلیسای اسمیرنا در
ترکیه، ایران، کانادا، اروپا و آمریکا

«یوبال باند» گروه فرهنگی و هنری مسیحیان ایرانی و فارسی‌زبان می‌باشد. شما می‌توانید مقالات، مطالب، دلنوشته و شهادت‌های خود را برای درج در مجله اسمیرنا برای ما ارسال فرمایید. اختیار ویرایش و خلاصه کردن مقالات با هیئت تحریریه مجله می‌باشد. ناشران مجله از درج مقالات و نکاتی که حاوی مطالب اهانت‌آمیز به کلیساهای، ادیان دیگر و یا گروه‌های سیاسی باشد، معذورند. مقالات مندرج در این مجله الزاماً نظریه ناشران مجله یا موسسه یوبال باند نیست. کلیه حقوق مربوط به آثار نوشتاری و گرافیکی و دیگر محتویات این مجله به طور کامل متعلق به گروه یوبال باند می‌باشد، و هر گونه استفاده بدون مجوز کتبی از طرف مدیر مسئول، غیر قانونی و قابل پیگیری می‌باشد.

آنچه در این شماره می‌خوانیم:

شما می‌توانید برای دسترسی مستقیم به صفحه مورد نظر، روی آن کلیک کنید و برای بازگشت به صفحه فهرست نیز بر روی دکمه بازگشت کلیک کنید.



سرمقاله

قاضی

۶

از گوشه و کنار جهان

خبر

۸

رسم شاگردی

کلید ارث پادشاه

۱۰

خانواده‌ای زیر صلیب

ناهید

۱۲

معماری در کلیسا

ایاصوفیه

۱۶

نگاهی به سیخای جهان

نقطه کور

۱۸

نگاهی به سیخای ایران

۷۰ سی

۲۰

معرفی کتاب

اکنون این شد یک سوال عالی

۲۲

کلیسا در جفا

یافتن اراده برای بخشش

۲۴

سبک زندگی، زندگی سالم

دیبابت

۲۸

تنور (آشپزی)

برنج یونانی

۳۰

تاریخ سازان آسمانی

جان فیلیپات

۳۲

کانون شادی

داستان‌های کتاب مقدس

۳۴

صفحه روز

در میان ستارگان

۴۲

من یک زن هستم

زن سامری

۴۴

ارتشی برای دعا

زنجان

۴۸

دلنوشته‌های دور و نزدیک

نامه به پدر آسمانی

۵۰

سرگرمی

جدول

۵۲

معرفی برنامه‌ها

کلیسا

۵۴

ارتباط با ما

...

۵۵

سر مقاله

قاضی...

که فقط آدم‌ها و مکان‌ها عوض شده بودند ولی من در همان چرخه خودم اسیر و دریند. چقدر زندگی‌ام پوچ بود، ولی نه!! چقدر زندگی‌ام خالی و سیاه بوده. حال با نگاه دوباره دریافتم که تمام این مدت در چاه عمیقی دور می‌زدم به امید رسیدن به راهی جدید، به زندگی‌ای جدید. مردی که دستم را گرفت تمام این مدت انگار در افکارم کنارم بود. نمی‌دیدم ولی حسش می‌کردم. لبخندی زد و باز دستانم را فشرد. او بود که مرا به آنچه انجام داده بودم و خاطراتم برده بود. این بار یادآوری‌ها بودند که کوچک و کوچک‌تر می‌شدند، نه!!! من داشتم پرواز می‌کردم و به بالا می‌رفتم. حال راه‌هایم را می‌دیدم... راه‌هایی که خودم انتخاب کردم. سرآغاز را دیدم، نور بود و گرما ولی این من بودم که دور شده بودم و در چاه‌ها و سیاهی‌ها به دنبال خوشی و آرامش می‌گشتم. ای کاش می‌توانستم به آغاز بروم به همان نور و از این تاریکی و سیاهی عمیق دور شوم. ای کاش این قفس‌ها نبودند. ای کاش... ای کاش...

دستی بر زیر چانه‌ام باعث شد سرم را بالا بیاورم. همان قاضی؟ کنار من؟ دستانش بوی محبت و دلگرمی می‌داد. همان تالار پر از نور، با سرافکنندگی و شرم از کارهایم، سرم را دوباره به زیر انداختم و زیر لب گفتم: «ببخشید». قاضی دستانم را گرفت، سوراخ پشت دستش تنها چیزی بود که همه توجهم را جلب می‌کرد. سر بلند کردم تا چیزی ببرسم اما صورت مملو از شادی و لبخند زیبایش مانع حرف زدنم شد.

دستش را بر قلبم گذاشت و گفت: «درب‌های قفس باز شدند، نزد من بازگرد فرزندانم، بازگرد...»

از شدت سرما و لرز چشمانم را باز کردم، باز هم همان فضای سرد، خاکستری و بی‌روح زندان، باز هم میله‌ها و قفس‌هایی که مانع پروازم می‌شدند. صدای پاهایی که گویی هر لحظه بیشتر این سکوت را می‌شکست، صدای پای مامورانی بود که برای بردن من آمده بودند. با دست‌های بسته و پاهایی که حتی توان حرکت به جلو را هم نداشتند، کشان کشان راهروها و دالان‌ها را یکی‌یکی پشت سر گذاشتیم و وارد تالاری پر از نور و شکوه شدیم. تا به حال چنین نوری را ندیده بودم. چنان روشن بود که گرمای نور را حتی روی دست و صورتم حس می‌کردم. صدای همه‌های همه جا را فرا گرفته بود که ناگهان همگی ساکت شدند و قاضی بر روی صندلی بزرگی برای قضاوت نشست.

صورتش مهربان بود ولی جدیت عجیبی داشت که ترس را در وجودم بیدار کرده بود. ضعف تمام بدنم را گرفته بود و تنها چیزی که انتظارش را می‌کشیدم صدای چکشی بود که محکومیت را تأیید کند. تمامی زندگی و اعمالم را یکی پس از دیگری به یاد می‌آوردم و در هیچ کجا نقطه‌ای از امید نمی‌دیدم. حتی کارها و اعمال خوبی که به آن می‌بالیدم، در نور این محوطه بر ملا بود که باز هم برای منفعت و جلال خود من بوده است. در تالاری پر از نور بودم ولی حتی سوسویی از امید و نور در درونم نمی‌دیدم. مایوس و ناامید، با قلبی که از سنگینی‌اش احساس له شدن می‌کردم در گیر بودم که شخصی با لبخند کنارم ایستاد و دستانم را گرفت. دیگر چیزی نمی‌شنیدم و به لب‌هایی که در حال تکان خوردن بودند خیره شده بودم و خط به خط انگار تصاویری بودند که در افکارم به یاد می‌آوردم. تمام آنچه انجام داده بودم تنها چیزی بود که در جلوی چشمانم ظاهر می‌شدند و مرا با یادآوری آنها ترسان‌تر می‌کردند. تمام زندگی‌ام مانند چرخه‌ای از تکرارها بود. تکرارهایی



امیر سبوح



از گوشه و کنار جهان

خبر

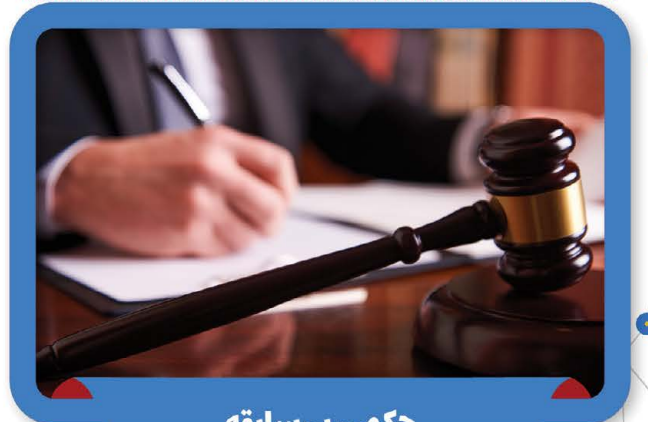
بود و سپس افزود تمامی کسانی که در این قتل دست داشتند باید پاسخگو باشند و طبق قانون با اشد مجازات با آنها برخورد خواهد شد. پلیس بیش از صد و چهل و پنج نفر را در رابطه با این حادثه تاسف بار دستگیر کرد و مطابق قانون جزایی پاکستان و قانون ضد تروریسم، پرونده‌ای برای آنها تشکیل داد. این دادگاه پس از یک تحقیق فوری و با سرعتی بی‌سابقه، هشتاد و نه نفر را مجرم شناخته و تنها یک نفر از آنها را تبرئه کرد.

این دادگاه همچنین در طول این محاکمه ۶ نفر را محکوم به اعدام، نه نفر را به حبس ابد و هفتاد و دو نفر دیگر را به دو الی پنج سال زندان محکوم کرد.

هرچند دادگاه به جهت حمایت از خانواده مقتول برگزار شد ولی هرگز در مورد اینکه آیا حقیقتاً فرد مذکور به مقدمات هتک حرمت کرده بود یا خیر تحقیقی صورت نگرفت و این در حالی است که قانون پاکستان برای توهین به مقدمات حبس ابد اجباری را تعیین می‌کند نه مرگ. اما افراد اوباش منتظر هیچگونه تحقیقی نشدند و در واقع آنها متهم، قاضی و اجرا کننده حکم بودند.

مرگ شخص مذکور، تنها موردی نیست که با حمله اوباش صورت گرفته و به زندگی فردی، چنین پایان غم انگیزی داده است. بسیاری دیگر نیز هستند که به همین سرنوشت دچار شده‌اند. گزارشات حاکی از آن است که تعداد بیشمارى به خاطر توهین به مقدمات، تا سر حد مرگ کتک خورده‌اند و تعداد آنها روز به روز در حال افزایش است.

به نظر می‌رسد قتل خشونت‌آمیز صاحب کارخانه آر.جیم، از معدود مواردی است که تحقیقات و محاکمه در مدت کوتاهی انجام شد و می‌توان گفت که تنها پرونده‌ای است که اکثر متهمین محکوم و مجازات شدند. به نظر می‌رسد که تسریع بررسی روند پرونده به این دلیل بوده که شخص مقتول یک شهروند خارجی بوده است و دولت او در این امر مداخله و خواهان عدالت شده. این نتیجه بسیار قابل تأمل است و امید بر این است که هر روزه شاهد کار خداوند و معجزات او در آن کشور و در بین شهروندان آنجا باشیم.



حکمی بی‌سابقه

دادگاه پاکستان قاتلان فردی به اصطلاح «کافر» را محکوم کرد.

یک دادگاه ضد تروریسم در «پاکستان»، در اقدامی متفاوت و بی‌سابقه، هشتاد و هشت نفر را به اتهام قتل یک شهروند «سریلانکایی» که جرمش توهین به مقدمات بود مجرم شناخته و محکوم کرد.

این در حالی بود که، پیشتر در مواردی این چنینی اقدامی از طرف آنها صورت نگرفته بود. در دسامبر سال ۲۰۲۱، گروهی از کارگران خشمگین یک کارخانه، مرد سریلانکایی-بودایی را که مدیر کارخانه پوشاک در یکی از شهرهای پاکستان بود کشتند.

ماجرای این قرار بود که فردی گزارش داد، صاحب کارخانه پوشاک «آر.جیم» پوستر حاوی احادیث اسلام را مخدوش کرده است. پس از انتشار این خبر، جمعیتی متشکل از هشتصد مرد در

مقابل کارخانه فرد مورد نظر تجمع کردند. سپس عده‌ای از آنها به داخل کارخانه یورش برده، او را بیرون کشیدند و با لگد، سنگ و میله‌های آهنی مورد ضرب و شتم قرار دادند و در آخر او را آتش زدند. پس از انتشار این خبر تاسف بار، نخست وزیر اسبق پاکستان اعلام کرد که خود پیگیر این مسئله خواهد



عیسی مسیح حقیقی محض

«عیسی حقیقت محض است» M.I.A هنرمند و موزیسین بریتانیایی می‌گوید که بعد از دیدن عیسی مسیح در رویا زندگی او عوض شده است.

«M.I.A» اعلام کرد که با دیدن یک رویا در مورد عیسی قلب خود را به مسیح داده است. او گفت که این تبدیل در سال ۲۰۱۷ برای او اتفاق افتاده است.

M.I.A که نام اصلی او «مایا» است در مورد تبدیل شدن خود اینطور می‌گوید: «راستش از آن زمان به بعد دیگر من آن آدم سابق نیستم. از آنجایی که من هندو بودم و خب به دنبال حقیقت نیز می‌گشتم در نتیجه رسیدن به این نقطه برایم خیلی سخت و چالش برانگیز نبود و در نهایت با دیدن عیسی در یک رویا توانستم هویت خود را پیدا کنم.» او ادامه داد: «این اتفاق بسیار عجیب و پیچیده است زیرا زندگی و باورهای من را صد و هشتاد درجه تغییر داد. دیگر چیزی که قبلاً به آن فکر می‌کردم و یا باور داشتم وجود نداشت و نگاه من به زندگی کاملاً عوض شد و من فکر می‌کنم که این یک نشانه است و به نظر می‌رسد که قرار است اتفاق مهمی در جهان رخ بدهد و مردم باید با این حقیقت و مفهوم آن آشنا شوند.»

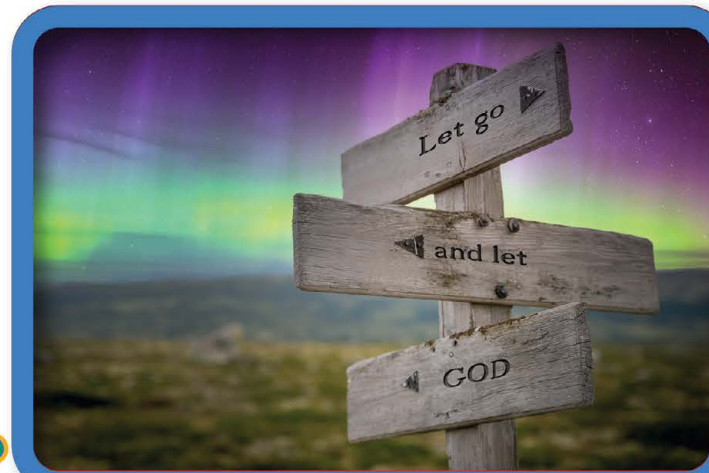
مایا، در شهر «لندن» و از پدر و مادری «سریلانکایی» و معتقد به «هندو» به دنیا آمده است. او می‌گوید قبل از دیدن رویای عیسی با اساس مسیحیت آشنایی پیدا کرده بود ولی مفهوم آن را درک نکرده بود.

وقتی از مایا سوال شد که آیا اکنون تو در مسیح تولدی تازه داری پاسخ داد: «بله من در مسیح تولدی دوباره پیدا کردم.»

مایا در ادامه گفت: «قرار نیست که دروغ بگویم. این رویا دنیای من را زیر و رو کرد، اگرچه در ابتدا به نوعی هم نمی‌توانستم اعتقاد قبلی خودم را کنار بگذارم.» با مراجعه به آلبوم سابق او می‌توان دید که نیمی از آهنگ‌های وی تحت تأثیر زندگی سابق او بوده است و مابقی آن برگرفته از ایمان تازه اوست.

او در حال حاضر یک تک آهنگ با عنوان «The One» منتشر کرده است.

مایا می‌گوید: «خب همانطور که می‌بینید من هنوز خودم هستم و زبان من تغییری نکرده، ابزارها همان ابزارهای قبلی و ریتم‌ها همان ریتم‌های قبلی در آهنگ‌هایم هستند اما این رویا به من کمک کرد تا با استفاده از همان ابزارها بتوانم پیام صلح و آرامش را اعلام کنم و در واقع به من هدف و برنامه برای زندگی داد. حقیقت همین است و حتی اگر بهای آن از دست دادن کارم باشد من آن را انکار نمی‌کنم. من همیشه حقیقت را خواهم گفت و به شما می‌گویم که در قلب و روح من چه می‌گذرد. و در انتها، اگر چه ممکن است اکثر طرفداران من به خاطر اینکه من به مسیح ایمان آوردم از من متنفر بشوند ولی من همچنان می‌گویم که عیسی حقیقت محض است.»



رسم شاگردی

کلیدهای سلطنت

در شماره‌های گذشته درباره شش کلید ملکوت خدا صحبت کردیم؛ کلیدهایی که خداوند به فرزندان خود سپرده است تا اراده نیکوی او را بر زمین جاری سازند و زندگی‌ها را دگرگون کنند. این کلیدها تنها مفاهیمی الهیاتی نیستند، بلکه ابزارهایی عملی برای زیستن در پادشاهی خدا هستند. ما درباره:

«**کلید کلام پادشاه** آموختیم که چگونه حقیقت خدا مسیر زندگی ما را روشن می‌سازد.

«**درباره کلید دعوت** دیدیم که هیچ فرزندی در خانواده خدا بی‌هدف آفریده نشده است.

«**در کلید جلال** یاد گرفتیم که هدف ما جلب توجه دیگران نیست، بلکه انعکاس جلال خداست.

«**در کلید اقتدار** فهمیدیم که فرزندان خدا به نمایندگی از پادشاه آسمانی عمل می‌کنند.

«**در کلید روح القدس** دریافتیم که خدا تنها فرمان نمی‌دهد، بلکه روح خود را برای توانمند ساختن ما عطا کرده است.

«**و در کلید ایمان** آموختیم که ایمان حقیقی فقط اعتقاد ذهنی نیست، بلکه اعتمادی است که در عمل قدم برمی‌دارد.

اکنون به کلید هفتم می‌رسیم:

کلید ارث پادشاه.

این کلید در حقیقت پایه و زیربنای تمام کلیدهای دیگر است، زیرا به هویت ما بازمی‌گردد. پیش از آنکه بدانیم چه کاری باید انجام دهیم، باید بدانیم که چه کسی هستیم.

وارث بودن، هویت ماست

کتاب مقدس بارها اعلام می‌کند که ما وارثان خدا هستیم. وارث بودن یک پادشاه نیست؛ یک هویت است. همان‌طور که فرزند بودن را نمی‌توان با تلاش به دست آورد، وارث بودن نیز نتیجه عملکرد ما نیست، بلکه نتیجه تولد ما در خانواده خداست. نمونه روشن این حقیقت را در زندگی عیسو و یعقوب می‌بینیم. عیسو ارزش ارث حقیقی خود را درک نکرد. او برای رفع یک نیاز موقتی، نخست‌زادگی خود را به بهای یک کاسه آش فروخت. نگاه او تنها به نیاز امروز بود. اما یعقوب چیزی را دید که برادرش ندید. او فهمید که موضوع فقط گله‌ها، زمین‌ها و دارایی‌های

پدر نیست. موضوع وعده خدا بود. موضوع هویت بود. موضوع جایگاهی بود که خدا برای نسل آینده در نظر گرفته بود.

بسیاری از ما نیز مانند عیسو زندگی می‌کنیم. تصور می‌کنیم مشکل اصلی ما درهای بسته، کمبود منابع، محدودیت‌ها یا شرایط دشوار زندگی است. در حالی که گاهی بزرگ‌ترین در بسته، در شناخت هویت ماست.

تا زمانی که خود را مهمان بدانیم، جرأت استفاده از امکانات خانه پدر را نخواهیم داشت. تنها از دور به برکت‌ها نگاه می‌کنیم، حسرت می‌خوریم، خود را با دیگران مقایسه می‌کنیم و ناامید می‌شویم. اما هنگامی که هویت فرزندی را می‌شناسیم، کلیدی در دستان ما قرار می‌گیرد که پایه همه کلیدهای دیگر است.

ارث چگونه کلیدهای دیگر را فعال می‌کند؟

وقتی **کلید کلام** را در دست می‌گیری، شناخت هویت فرزندی باعث می‌شود هرچه بیشتر بفهمی که تو چه کسی هستی و پدر تو کیست.

وقتی **کلید دعوت** را می‌گیری، درک می‌کنی که هیچ فرزندی در خانواده خدا بی‌هدف نیست و مأموریت خانواده را بهتر می‌شناسی.

وقتی **کلید جلال** را با شناخت ارث به کار می‌بری، دیگر برای جلب توجه زندگی نمی‌کنی. از یک آینه که همه چیز را به خود بازمی‌گرداند، به پنجره‌ای تبدیل می‌شوی که مردم از طریق آن خدا را می‌بینند.

وقتی **کلید اقتدار** را در دست داری، می‌فهمی که فرزند به نام پدر وارد می‌شود. او سفیری است که مجوز و اختیار دارد.

در **کلید روح القدس** درمی‌یابی که روح خدا از سوی پدر در قلب فرزند ساکن شده است و بدن تو معبد اوست.

و در **کلید ایمان**، هویت فرزندی باعث می‌شود فقط معتقد نباشی، بلکه باور داشته باشی و با اعتماد قدم برداری.

ارث در دنیا و ارث در پادشاهی خدا

در نظام‌های انسانی، ارث بر اساس قوانین کشورها تقسیم می‌شود. میزان سهم افراد ممکن است بر اساس جنسیت، جایگاه اجتماعی، سنت‌های فرهنگی یا شرایط خانوادگی متفاوت باشد. اما در پادشاهی خدا چنین نیست. غلاطیان ۲۸:۳-۲۹ اعلام می‌کند:

«نه یهودی هست و نه یونانی، نه غلام و نه آزاد، نه مرد و نه زن؛ زیرا همه شما در مسیح عیسی یک هستید... و اگر از آن مسیح هستید، پس نسل ابراهیم و وارثان بر حسب وعده می‌باشید.» ارث پادشاه، ارث مساوی است. در خانواده آسمانی تبعیض، طبقه‌بندی و امتیازهای انسانی وجود ندارد. تنها یک سؤال مطرح است: آیا فرزند هستی یا نه؟ اگر فرزند هستی، وارث نیز هستی.

چند حقیقت مهم درباره ارث

- بدون فرزندی، میراثی وجود ندارد.
- بدون تولد روحانی، فرزندی وجود ندارد.
- بدون مسیح، تولد روحانی امکان‌پذیر نیست.
- و بدون ایمان، مسیح در زندگی ما جایگاه واقعی خود را نخواهد داشت.

ارث متعلق به فرزند است. اگر حقیقتاً فرزند خدا هستی و در این هویت زندگی می‌کنی، میراث آسمانی نیز متعلق به توست.

نکته مهم اینجاست که ارث اختیاری نیست؛ هویتی است. تو به این دلیل وارث نیستی که عملکرد بهتری داشته‌ای، بیشتر فعالیت کرده‌ای یا از دیگران موفق‌تر بوده‌ای. تو وارث هستی زیرا فرزند هستی. رومیان ۱۷:۸ می‌گوید:

«اگر فرزندی، وارث نیز هستیم؛ وارثان خدا و هم‌وارثان مسیح.»

اگر می‌خواهی بدانی وارث چه چیزهایی هستی، به مسیح نگاه کن. او نزد پدر چه دارد؟ پذیرش، نزدیکی، محبت، اختیار، جلال، امنیت و رابطه. و ما نیز در چهارچوب پادشاهی خدا، فرزندان همان خانه هستیم.

فرزندی و رنج

بسیاری هنگام خواندن رومیان ۸ تنها بخش رنج را می‌بینند، اما نکته اصلی این است که فرزندی و رنج در یک سطح قرار ندارند. فرزندی، ریشه و بنیاد است. رنج، فرآیند و مسیر رشد است. رنج فرزند را از خانواده جدا نمی‌کند؛ بلکه او را به بلوغ می‌رساند. رنج پاک ماندن در دنیایی آلوده آسان نیست، رنج اطاعت در برابر وسوسه‌ها آسان نیست، رنج مردن روزانه نسبت به نفس آسان نیست. اما همین رنج‌ها هستند که ما را به جایی می‌رسانند که بتوانیم بگوییم: «دیگر من نیستیم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند.»

اینجاست که کلید ارث با کلید روح القدس پیوند می‌خورد. روح خدا در ما ساکن است، مردگی‌ها را زنده می‌کند و ما را هر روز بیشتر شبیه مسیح می‌سازد. همچنین با کلید ایمان پیوندی عمیق دارد. زیرا دقیقاً در میان همین رنج‌هاست که ایمان حقیقی آشکار می‌شود. در اینجاست که «اگر بتوانی»‌ها به «او قادر است» تبدیل می‌شوند. شیطان از رنج برای ایجاد شک استفاده می‌کند، اما خدا از همان رنج‌ها برای بلوغ، پختگی و اثبات ایمان بهره می‌برد. ایمانی که از کوره آتش عبور می‌کند، همچون طلای ناب خالص‌تر می‌شود.



این کلید چه درهایی را باز می‌کند؟

■ **درب محرومیت:** دیگر خود را محروم نمی‌بینی؛ می‌فهمی که در خانه پدر جایگاهی داری.

■ **درب شرم:** شرم می‌گویی تو بیرون از خانه‌ای؛ اما ارث می‌گویی تو فرزند هستی.

■ **درب جرأت:** وارث با ترس زندگی نمی‌کند؛ با مسئولیت زندگی می‌کند، زیرا می‌داند همه چیز در اختیار پدر است.

■ **درب امید:** وقتی بدانی وارث هستی، رنج‌ها بی‌معنا نخواهند بود. مانند مسافری که می‌داند مقصدش خانه است؛ باران، طوفان و سختی‌های مسیر نمی‌توانند او را متوقف کنند.

کلید هفتم این حقیقت را به ما یادآوری می‌کند که در مسیح فقط نجات‌یافته نیستیم؛ ما وارث هستیم. نه به خاطر عملکردمان، بلکه به خاطر تولدی که از خدا یافته‌ایم. هدف کلیدهای ملکوت فقط دادن امید نیست. مسیح به ما هویت می‌دهد، ابزار می‌دهد و اختیار پادشاهی را به ما می‌سپارد. کلید کلام، دعوت، جلال، اقتدار، روح القدس، ایمان و اکنون ارث پادشاه، همگی به یک حقیقت اشاره می‌کنند:

تو عضو خانواده خدا هستی. پس اجازه نده شیطان هویت تو را با قیمتی ناچیز خریداری کند؛ همان‌گونه که عیسو نخست‌زادگی خود را فروخت. هویت را بشناس، در آن زندگی کن و آن را به کار ببر. تو فقط برای نجات یافتن آفریده نشده‌ای؛ تو برای ایجاد تغییر در پادشاهی خدا آفریده شده‌ای.



امیر سبوح

به مادر خود گفت: «بانو، دینک
پسرت». سپهر به آن شاگرد گفت:
«دینک مادر». *لر آن ساعت، آن شاگرد،
هو را به خانه خود برد.*

یوسف ۱۹: ۲۶ - ۲۷

خانواده زیر صلیب

سلام به شما خواننده عزیز، خوشحالیم که یکبار دیگر فرصت داریم شهادت کار خدا را در زندگی عزیزان برای شما به تحریر درآوریم، کار خداوندی که نه به نژاد، نه به رنگ پوست و نه به قومیت‌هاست بلکه به وعده خود که هر زانویی در مقابلش خم خواهد شد. آمین از این گفتگو برکت بگیرید.

لطفا خودتون را برای خوانندگان مجله معرفی کنید.

سلام من «ناهد» هستم، اهل مشهد هستیم ولی الان حدود ۱۶ ساله که به‌خاطر شغل پدرم در تهران زندگی می‌کنیم. در رشته موسیقی درس خوندم و در استودیوهای موسیقی هم به عنوان نوازنده مشغول فعالیت هستم.

چه سازی می‌زنید؟

ساز من ویولن سل هست که به انگلیسی «Cello» گفته می‌شه معمولا در استودیوها و برای کنسرت‌ها به عنوان ساز زهی برای صداهای «استرینگ» نواخته می‌شه.

چند وقته نوازندگی می‌کنید؟

از ۱۲ سالگی. پدرم عاشق ویولن هست اون هم از نوع ایرانی، به این دلیل من رو به کلاس ویولن فرستاد. چند سالی ویولن را نزد استاد‌های نامی یاد گرفتم ولی اولین کنسرت کلاسیکی که دعوت شدم با دیدن ویولن سل محو صدای این ساز شدم و پدرم رو راضی کردم و این ساز رو تهیه کردم و الان حدود ۸ ساله که با این ساز کار می‌کنم و ۴ ساله که به طور حرفه‌ای در استودیوهای ایران ساز می‌زنم.

واقعا صدای این ساز زیباست. اگر ممکنه برامون بگید چطور با مسیح آشنا شدید؟

راستش سال‌ها پیش وقتی تازه به تهران اومده بودیم پدرم به وسیله یکی از دوستانش با آهنگساز و تنظیم کننده خوبی که شما هم می‌شناسیدش آشنا شد و من رو برای فراگیری تئوری موسیقی و اصول آهنگسازی پیش ایشان فرستادن. یکسالی رو با این استاد گذروندم و خیلی چیزهایی که الان در موسیقی بلدم مدیون ایشان هستم. ولی به جز یادگیری موسیقی، ایشان با اخلاق و محبتی که داشتند، همیشه برای من یک انسان نمونه جلوه می‌کرد. یادمه وقتی قرار شد برای تدریس به منزل ما بیان، مادرم که خیلی مذهبی مخالف می‌کرد ولی همون روز اول با ورود ایشان به منزلمون، مادرم می‌گفت: «وقتی این آقا میان انگار خونمون آرامش می‌گیره و اتمسفر خونه عوض می‌شه.» یک سال بعد ایشان ناگهانی از ایران رفتند و چند سالی ازشون نتونستم خبری بگیرم تا بالاخره ایشان

را چند سال پیش به وسیله فیسبوک پیدا کردم و فهمیدم ایشان مسیحی بودند و به دلیل مشکلاتی که براشون به وجود آمده بوده از کشور رفته‌اند.

از اون روز مدام باهاشون در مورد برنامه‌های مسیحی که می‌ساختن و من از فیسبوک دنبال می‌کردم، صحبت می‌کردم و دیدگاه مسیحی برام خیلی جالب بود. ایشان برام کتاب مقدس فرستادند و هر روز باهاشون در مورد کلام صحبت می‌کردم. همونطور که ایشان معلم خوبی در موسیقی بودند در الهیات مسیحی و درک کلام چند برابر بهتر بودند.

پس با حرف‌های ایشان ایمان آوردید؟

راستش نه. برام جالب بود ولی یه چیزی ته قلبم می‌ترسید. پدرم مبتلا به سرطان بود و خیلی ضعیف شده بودند و همگی ما ناراحت بودیم. یه شب با معلم صحبت کردم و با هم کلی دعا کردیم. بعدش موقع خواب به مسیح گفتم اگه واقعا تو خدایی و حقیقی هستی و زنده، بهم به یک طریقی نشون بده و ثابت کن.

همون شب کلی دعا کردم که خواب عیسی رو ببینم، خوابیدم و صبح بیدار شدم و هیچ خبری از رویا نبود. حسایی ناراحت شدم و گفتم می‌دونستم تو واقعی نیستی. رفتم کلاس برای کنکور دانشگاه

ولی همش

توی کلاس

فکرم درگیر

مسیح بود وقتی برگشتم

خونه دیدم پدرم که تا قبل از این

نمی‌توست به راحتی راه بره ایستاده و داره

قاب عکس‌های خونه رو گردگیری می‌کنه. با تعجب

بهش نگاه کردم! برگشت و من رو دید و دست‌هاش رو به نشونه بغل کردن باز کرد. پریدم توی بغلش بهم گفتم: «مرسی برام دعا کردی.» گفتم: «دعا؟!» گفت: «اره، دیشب یه مرد سفید پوش اومد تو خوابم و بهم گفت پاشو دختری از من خواسته تو رو

شفا بدم. من با هیچ کس در مورد

دعا صحبت نکرده بودم. با تعجب

رو کردم بهش گفتم: «می‌دونی

از کی خواستم؟» گفت: «نه

از کی؟» گفتم: «از مسیح

خواستم.» پدرم لیخندی زد و

گفت: «مسیح بهترین پیامبره.»

فریاد زدم: «نه! من ازش خواستم

اگه خدای حقیقیه، همونطور که

میگن بهم ثابت کنه.» همه خانواده‌ام ساکت

من رو نگاه می‌کردند و براشون تمام ماجرای

معلمم و صحبت‌های اونو تعریف کردم. مادرم

گفت: «همون معلمی که میومد و می‌گفتم آرامش

میاره.» جالبه که هیچ کدوم از افراد خانواده‌ام با این

قضیه مخالفت نکردند. شب وقتی با معلمم

صحبت کردم خواستم دعای نجات

برام بخونه تا شاگرد مسیح باشم و

از اون تاریخ تا الان معلم تبدیل

شد به شبانم.

واقعا خدا رو شکر. نظر خانواده‌تون چی بود؟

۳ روز بعد جواب آزمایش‌های پدرم اومد و دکتر گفت تومورها کوچک شدن و دیگه رشد نمی‌کنن. پدرم هم با شبانم چند بار صحبت کرد. ایشون زنگ می‌زدن و خصوصی با پدرم صحبت می‌کردن تا اینکه یه بار دیدم پشت تلفن داره دعای نجات می‌خونه.

مادر چی؟ ایشون هم ایمان آوردند یا مخالفت می‌کردند؟

مادرم خیلی مذهبی بود ولی هیچ وقت نسبت به ایمان آوردن ما واکنش بدی نداشت. همیشه پیگیر برنامه‌های شبانم بود چون همون موقع که ایشون معلم هم بودند قلباً خیلی دوستشون داشت. تا اینکه چند ماه بعد گفتم مجله اسمیرنا رو بخونه. خیلی جالبه دو روزه همه شماره‌ها رو خونده بود و شب که اومدم خونه کتاب مقدس رو گرفت و شروع کرد به خوندن. بعد سرش رو بالا آورد عینکش رو برداشت و گفت: «خیمه‌ای که خدا به موسی گفت بسازه، هزاران سال پیش بوده ولی چقدر دقیق ربط داره به مسیح، واقعا عجیبه.» لبخندی زد و گفتم: «اسم مسیح عجیبه.»

هر شب گفتگوی گرمی درباره مطالبی که در مورد مسیح در همین مجله به چاپ می‌رسه بین من و مادرم شکل می‌گرفت. تا اینکه چند وقت بعد مادرم هم قلبش رو به مسیح داد. مادرم می‌گفت: «چیزی که هزاران سال قبل تا الان اینقدر متصل و به هم پیوسته اومده نمی‌تونه دروغ باشه.»

جالبه که الان اطلاعات ایشون خیلی از الهیات مسیحی عالیه. مدام سوال می‌کنه و مدام می‌خونه. جو منزل ما چنان تغییر کرده و اونقدر صحبت‌های مسیحی باعث روابط عاطفی خوب برای هر کدوم از ما شده که اصلاً قابل گفتن نیست.

قبلاً هیچ حرفی برای زدن نداشتیم و اگر هم بود به غرغر و شکایت ختم می‌شد ولی الان حتی فیلم‌ها رو می‌بینیم و در همه چی وجود خدا رو حس می‌کنیم. مسیح نه تنها پدرم رو شفا داد بلکه روابط ما رو هم شفا داد.

شما که در ایران زندگی می‌کنید چطور در مسیح رشد می‌کنید؟

راستش خیلی ضعیف. کلیساها رو که بستند و اون‌هایی هم که بازه نمی‌تونیم بریم. کلیسای خانگی هم می‌رفتیم ولی به دلیل سختی و خطر تعطیل شد. الان تقریباً فقط از روی اسکایپ با شبانمون در ارتباط هستیم و هر سوالی هم که دارم از ایشون می‌پرسم. کتاب می‌خونم و اگه سرعت اینترنت یاری کنه چند تا موعظه دالود می‌کنم.

چطور پرستش می‌کنید؟

خدا برکت بده به بعضی از برادر و خواهرانم در ترکیه برام پیام رو می‌فرستن و پرستش کلیسا رو ضبط می‌کردن و ما هم همانطور که در حال پرستش بودیم حس می‌کردیم توی خود کلیسا هستیم. آخه خیلی جالبه که حتی بعضی‌هاش که تصویری هست دقیقاً عکس مردم در حال پرستش و کلیساست، برای همین دقیقاً حس می‌کنیم اونجاییم ولی متأسفانه اونم الان چند ماهی می‌شه که دیگه در دسترس نیست.

شرایط زندگی در ایران برای شما چطور هست؟

راستش سخته. چون مادرم حتی جرأت نمی‌کنه صدای پرستش‌ها رو زیاد کنه و از طرفی هم همسایه‌ها و دوستانم در شرایطی هستند که اگه بفهمند شاید برامون خطر ساز باشند.

منظورتون اینه که امکان داره بهتون صدمه‌ای بزنند؟

نمیدونم ولی خیلی از این قضیه می‌ترسیم از طرفی به خاطر شرایط پدر و مادر نمی‌خواهیم از ایران خارج بشیم. برای همین باید خیلی مراقب باشیم و این برامون محدودیت در رشد میاره.

تا حالا شده با کسی در مورد مسیح صحبت کنید؟

بله. تعدادی از دوستای صمیمی من چند بار بهم گفتند خیلی اخلاقت تغییر کرده در مورد رفتارم خیلی ازم می‌پرسیدن و این دری شد تا با اون‌ها غیر مستقیم در مورد خدا صحبت کنم و وقتی مشتاق می‌شدن و تشنگی اون‌ها رو می‌دیدم تلفن شبانم رو

می‌دادم می‌گفتم با ایشون صحبت کنید. جالبه چند بار از گروه تلگرام عکس و آیه مسیحی براشون فرستادم و نمی‌دونستن این چیه ولی خیلی جملات روشن تاثیر داشت طوری که بارها توی جمع خودمون در مورد اون جمله‌ها در زندگیمون بحث می‌کردیم. واقعا نمی‌دونم چطوری ولی خدا انگار هدایتم می‌کرد چطور رفتار کنم و حرف بزنم.

تعریفتون از زندگی مسیحی چیه؟

زندگی مسیحی به نظرم باید مثل داوود که خدا رو همه‌جا می‌بینه و حس می‌کنه باشه. الان ما وقتی در خانواده صحبت می‌کنیم حتی در مورد مسائل روزمره به راحتی حس می‌کنیم که انگار درون و دیدگاهمون خدا جاری هست. حتی وقتی با هم مخالفیم باز یادمون میاد مسیح چی گفته برای همین بینمون جدایی پیش نیاد.

فکر می‌کنید در موسیقی هم می‌تونید خدا رو خدمت کنید؟

وای این یکی از آرزوهایمه. البته الانم برای چند موسیقی پرستشی که برامون می‌فرستن تک نوازی می‌کنم و بعد می‌فرستم برای میکس. ولی یکی از آرزوهایمه که در کلیسا برای خدا ساز بزنم. راستش از موقعی که به مسیح ایمان آوردم نوازندگیم یه حس دیگه داره. انگار حتی خدا در ساز من جاری شده و آرامش می‌بخشه.

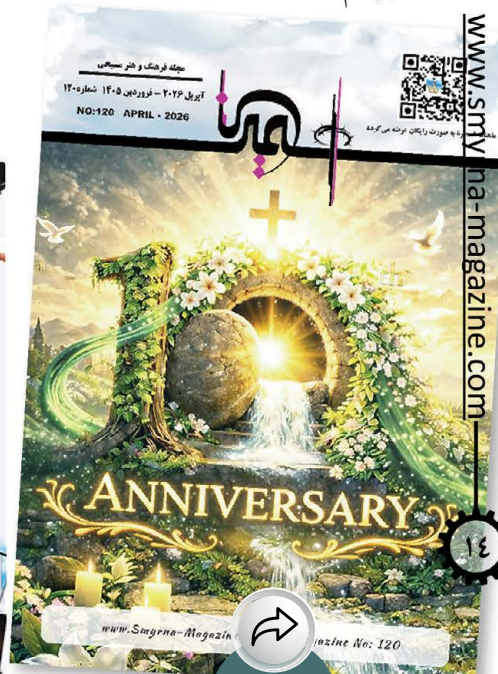
نظرتون درباره مجله اسمیرنا چیه؟

راستش من ایمان آوردن مادرم رو مدیون این مجله هستم و می‌خوام به کسانی که در آماده سازی اون زحمت می‌کشند بگم شما برای مسیح ثمره میارید و انسان‌های زیادی مثل مادر من می‌تونن خدا رو بشناسند و واقعا برای تمام خادمینش برکت می‌طلبم.

اگر مساله خاصی در قلبتون هست لطفاً برای پایان گفتگو دعا کنید.

دعا می‌کنم که هر ایرانی بتونه آزادانه خدا رو بپرسته. خدا رو بشناسه. دعا می‌کنم برای کسانی که در خارج از کشور هستن تا قدر اون آزادی در پرستش رو بدونن و سعی کنند در خداوند رشد کنند. دعا می‌کنم خداوند به خادمین واقعی که با تمام دل مسیح رو خدمت می‌کنند دلگرمی بده و قوتشون باشه و دعا می‌کنم تا این مجله در اراده خدا روی پاهاش بایسته؛ چون ایمان دارم خدا با این مجله کار داره. می‌طلبم در نام مسیح برکت و آرامی و حکمت رو برای هر ایرانی. آمین

آمین تک به تک ما آنچه که داریم هر استعداد و هر هزمان را امروز در دستان خداوند قرار داده و برای جلال نام خدا استفاده کنیم. در او بمانید.





حالت زانو زدن زن این احساس را به بیننده القا می کند که او کاملاً سرسپرده و تسلیم عیسی است. پائولو گویی با کشیدن و رنگ آمیزی لباس آن زن که به جای رخت و جامه عزا جامه رنگی را بر تن دارد نشان می دهد که نباید در غم و اندوه خودمان بمانیم. خداوند در کتاب «اشعیا» به ما وعده داده است که به عوض سوگواری روغن شادمانی و به عوض روح یاس ردای ستایش را بر تن ما می کند. شاید چکش در دست پسر بچه تاکید بر عدالتی باشد که از جانب عیسی بر ما آمد تا دیگر محکوم به مرگ نباشیم بلکه حیات جاودان در او را تجربه کنیم. امروز عیسی همانگونه که پسر بیوه زن را زنده ساخت، قادر است تا ما را نیز از مردگی های زندگی بر خیزاند و زندگی دوباره بخشد.

عروسی در قانای جلیل



این تابلو از پائولو با رنگ روغن روی بوم در ابعاد ۶۷۷ × ۹۹۴ سانتی متر در سال ۱۵۶۳ و براساس انجیل «یوحنا باب ۲» می باشد. این تابلو در موزه «لوور» نگهداری می شود و در معرض نگاه تماشاچیان و علاقمندان خود در سالی که «مونالیزا» در آنجا نگهداری می شود قرار دارد. عیسی به همراه شاگردان خود به جشن عروسی در «قانا» وارد شده بود.

چون شراب در عروسی تمام شد و این مساله بی احترامی به مهمانان شرکت کننده در عروسی تلقی می شد، مادر عیسی به او گفت تا برای عروس و داماد کاری انجام دهد و از خادمین در جشن خواست تا هرآنچه که عیسی به آنها می گوید را انجام دهند

بنابراین آب به شرابی ناب تبدیل شد. این اولین آیت و نشانه از عیسی بود. این تابلو نمادی از کار عیسی روی صلیب و خون او می باشد. خدمتکاران در این تصویر مطیع فرمان عیسی می باشند که معنی عمیقی از یک خادم را در خود جای دارد. خادم مساوی است با مطیع بودن.

خالق این اثر، تمرکز تصویر را بر روی عیسی قرار داده است و نه بر عروس و داماد! این نکته تمرکز اصلی حقیقت زندگی را به تصویر می کشد. شکوه و جلال عروسی ما را به یاد جشنی می اندازد که خداوند برایمان مهیا می کند.

بله! پائولو با به تصویر کشیدن آدمها از



نژادهای مختلف اعم از کارگر و سیاه پوست و .. بر این تاکید دارد که خداوند در جشن خود همه ما را که به کار او روی صلیب و قیامش ایمان داریم دعوت می کند.



شالوم بر شما دوستان این صفحه.

این بار به آثاری از هنرمند و نقاش «ایتالیایی»، «پائولو ورونزه» که در دوره «رنسانس» می زیست نگاهی می اندازیم. طولی نکشید که او به یک هنرمند مشهور تبدیل شد و مردم از ترکیب شکوه سبک کلاسیک و رنگ های درخشان در کارش تحت تاثیر قرار گرفتند. او جزو سه هنرمند برجسته «ونیز» و یکی از استادان اواخر این دوره می باشد.

تولد موسی



این تابلو با رنگ روغن روی بوم در ابعاد ۴۳ در ۵۷ سانتی متر در سال ۱۵۸۰ براساس کتاب «خروج باب ۲» ترسیم شده است. زمانی که قوم بنی اسرائیل در سرزمین مصر بارور و کثیر می شدند فرعون از ترسش دستور می دهد تا تمامی نوزادان پسر را بکشند. در همان زمان موسی متولد می شود. مادر و خواهرش تا سه ماه از کودک نگهداری می کنند، بعد از آن مادرش به خاطر اینکه او را نکشند تصمیم می گیرد کودکش را در سیدی گذاشته و در رود نیل رها می کند.

اما خواهر موسی تماشاگر این داستان است که متوجه می شود دختر فرعون دلش به حال کودک عبری سوخته و او را برداشته و تصمیم می گیرد تا به خانه خود ببرد.

تصاویر و جزئیات درون این تابلو در نگاه اول متناقض جلوه می کند. به طور مثال لباس فاخر دختر فرعون در مقابل کودکی برهنه که تضادی از ثروت و فقر را نشان می دهد، یادآور فرهنگ متفاوت خانواده درباری مصر در مقابل کودک عبرانی است.

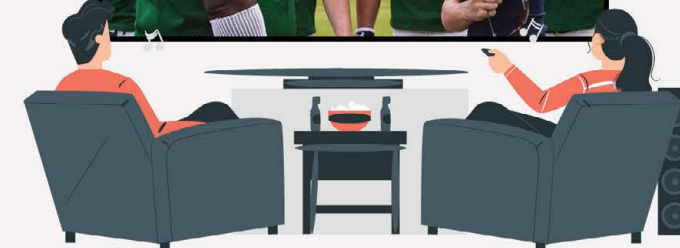
این تابلو بیشتر حس تضادگونه را به بیننده القا می کند تضاد بین سفید پوست و سیاه چهره، بلند قد و کوتاه قامت و شاید نقاش با طراحی شهر و تمدن اروپایی در پشت تصویر سعی دارد تا تضاد بین زندگی سلطنتی و عوام مردم را به تصویر بکشد.

اگرچه فرعون دستور قتل تمامی فرزندان پسر عبرانی را داده بود اما با این حال دختر فرعون آگاهانه تصمیم می گیرد تا پسر عبری گرفته شده از رود نیل را به قصر خود ببرد.

زنده کردن پسر بیوه زن

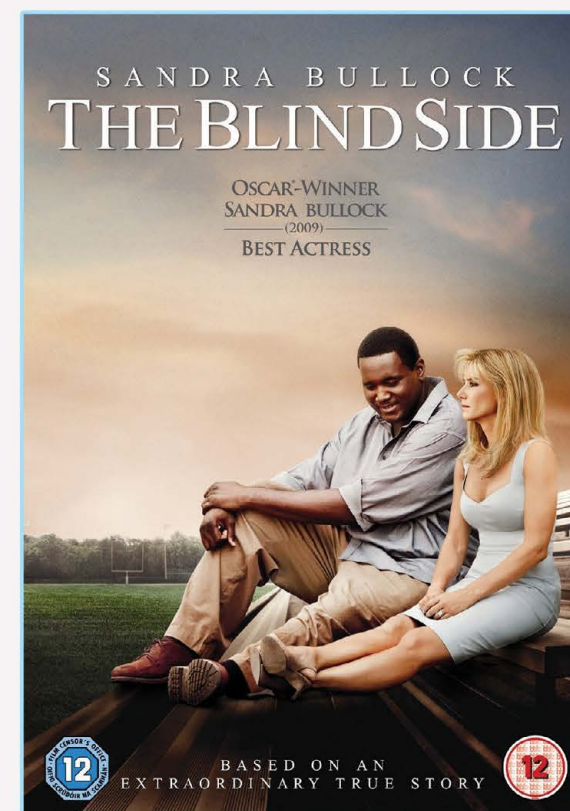
این اثر براساس انجیل «لوقا باب ۷» در سال ۱۵۷۰ با رنگ روغن روی بوم در ابعاد ۱۰۲ در ۱۳۶ سانتی متر نقش بسته است. عیسی در نزدیکی دروازه شهر «نائین» زنی را مشاهده می کند که یگانه پسرش مرده و همراهان تابوت او را حمل می کنند، اما زمانی که عیسی بدانجا می رسد دلش به حال وی می سوزد و به آن زن چنین می گوید: «گریه مکن!»

نگاهی به سینمای جهان



شناسنامه فیلم

“نقطه کور” (The Blind Side) فیلمی در ژانر درام، زندگی‌نامه‌ای و ورزشی است که بر اساس داستان واقعی زندگی مایکل اوهر ساخته شده است. این فیلم به نویسندگی و کارگردانی جان لی هنکاک در سال ۲۰۰۹ اکران شد و توانست توجه منتقدان و مخاطبان بسیاری را به خود جلب کند. “نقطه کور” جوایز و افتخارات متعددی را کسب کرده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به جایزه اسکار بهترین بازیگر زن برای ساندرا بولاک اشاره کرد. این فیلم همچنین نامزد دریافت جایزه اسکار بهترین فیلم شد و در جشنواره‌ها و انجمن‌های سینمایی مختلف جوایز و نامزدی‌های متعددی را به دست آورد.



خلاصه فیلم

“نقطه کور” بر اساس داستان واقعی زندگی مایکل اوهر و کتاب **The Blind Side: Evolution of a Game** نوشته مایکل لوئیس ساخته شده است. مایکل نوجوانی سیاه‌پوست، بی‌خانمان و محروم است که دوران کودکی و نوجوانی خود را در فقر، بی‌ثباتی خانوادگی و تنهایی سپری کرده است. او با وجود شرایط دشوار زندگی، فرصتی برای تحصیل در یک مدرسه مسیحی پیدا می‌کند. در یکی از شب‌های سرد، لی آن توهی (با بازی ساندرا بولاک) و خانواده‌اش با مایکل آشنا می‌شوند و با دیدن وضعیت او تصمیم می‌گیرند به او کمک کنند. آنچه در ابتدا تنها یک حمایت موقت به نظر می‌رسد، به تدریج به رابطه‌ای عمیق و خانوادگی تبدیل می‌شود. خانواده توهی نه تنها سرپناهی برای

مایکل فراهم می‌کنند، بلکه با محبت، حمایت و اعتماد، به او کمک می‌کنند تا ارزش واقعی خود را کشف کند. مایکل در سایه این حمایت‌ها، هم در تحصیل و هم در ورزش پیشرفت می‌کند و استعداد چشمگیر خود را در فوتبال آمریکایی نشان می‌دهد. او سرانجام با پشتکار و تلاش فراوان به یکی از بازیکنان حرفه‌ای فوتبال آمریکایی تبدیل می‌شود. “نقطه کور” داستانی الهام‌بخش درباره قدرت محبت، پذیرش و تأثیر یک خانواده در تغییر سرنوشت یک انسان است.

بررسی فیلم

در نگاه اول، “نقطه کور” فیلمی درباره فوتبال آمریکایی و موفقیت یک ورزشکار به نظر می‌رسد، اما در لایه‌های عمیق‌تر، داستانی درباره هویت، محبت، خانواده و قدرت تغییر انسان‌هاست. مایکل نه تنها از امکانات اولیه زندگی محروم بوده، بلکه از محبت، امنیت و تعلقی که هر انسانی به آن نیاز دارد نیز بی‌بهره مانده است. به همین دلیل، “نقطه کور” پیش از آنکه داستان موفقیت یک ورزشکار باشد، داستان کشف ارزش یک انسان است. یکی از نقاط قوت فیلم، پرداختن به موضوع قضاوت است.

بسیاری از افراد مایکل را بر اساس ظاهر، نژاد و گذشته‌اش ارزیابی می‌کنند، اما خانواده توهی در او چیزی را می‌بینند که دیگران قادر به دیدنش نیستند. این نگاه یادآور حقیقتی کتاب‌مقدسی است که



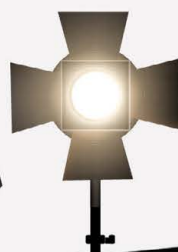
خداوند به ظاهر انسان نمی‌نگرد، بلکه به دل او توجه دارد.

فیلم همچنین اهمیت خانواده را به تصویر می‌کشد. مایکل زمانی شروع به شکوفایی می‌کند که احساس می‌کند جایی برای تعلق دارد و افرادی او را دوست دارند.

در کنار این موضوع، مفهوم فیض نیز در سراسر داستان دیده می‌شود؛ محبتی که بدون چشمداشت ارائه می‌شود و فرصت تازه‌ای برای زندگی به وجود می‌آورد.

“نقطه کور” در نهایت تنها داستان موفقیت یک ورزشکار نیست، بلکه روایتی الهام‌بخش درباره پذیرش، امید و قدرت محبت در تغییر سرنوشت انسان‌هاست.

داستان مایکل اوهر یادآور مفهوم فرزندخواندگی روحانی در کلام خدا است. خداوند ما انسانها را در عیسی مسیح به فرزندخواندگی و داشتن رابطه با او در هویت فرزندی دعوت می‌کند. «بنگرید پدر چه محبت عظیمی به ما بخشیده است که فرزندان خدا خوانده شویم.» (اول یوحنا ۳:۱)



آشکارتر می‌شود. تلاش‌ها و دلسوزی‌ها دیگر از محبت حقیقی سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه از ترس از دست دادن جایزه ناشی می‌شود. حتی به تنهایی، نیازهای عاطفی یا احساسات یعقوب و مادر خانواده نیز توجهی نمی‌شود. هدف فقط حفظ امیدی است که در قالب پول و جایزه ظاهر شده است.

یکی از تأثیرگذارترین صحنه‌های فیلم زمانی است که یعقوب در مراسم عروسی خود درمی‌یابد بسیاری از محبت‌ها، مهریانی‌ها و از خودگذشتگی‌هایی که دریافت کرده، نه از سر عشق و دوستی، بلکه برای رسیدن به جایزه بوده است. ناگهان حقیقت تلخ آشکار می‌شود؛ اینکه بسیاری از رفتارهای زیبا، در واقع بخشی از یک معامله پنهان بوده‌اند.

فیلم «هفتاد سی» فرصتی برای تأمل در انگیزه‌های پنهان قلب انسان فراهم می‌کند. آیا محبت‌های ما نیز گاهی رنگ و بوی معامله به خود نمی‌گیرند؟ آیا همیشه نیکی می‌کنیم چون دیگری را دوست داریم، یا گاه به دنبال منفعتی هستیم که در آینده نصیبمان شود؟

کلام خدا ما را دعوت می‌کند که «یکدیگر را محبت نماییم» تا دنیا بداند او کیست و چگونه قلب‌های انسان را دگرگون می‌کند. همچنین ما را تشویق می‌کند که نفع دیگران را بجوئیم و به خیر و برکت آنان ببیندیشیم؛ زیرا این تگرشی الهی و برخاسته از محبت حقیقی است.

تماشای این فیلم می‌تواند فرصتی برای گفت‌وگو و بازنگری در روابطمان باشد؛

درباره محبت‌هایی که شاید ظاهری زیبا دارند اما در عمق خود به دنبال سود و منفعت شخصی هستند. لب‌خندها، تعریف‌ها و همراهی‌هایی که گاه رنگ عشق واقعی را از دست داده‌اند.

شاید امروز زمان آن باشد که بار دیگر به کسی ببیندیشیم که جان خود را برای ما داد؛ نه از سر معامله، نه برای دریافت سودی متقابل، بلکه تنها از روی عشق. او راه نجات و رابطه با خدا را برای ما فراهم ساخت و نمونه کامل محبتی شد که هیچ چشم‌داشتی در آن وجود ندارد.

خانه و پناهگاه خود را در اختیار برادرش قرار می‌دهد تا مهاجران افغان را اسکان دهد. برات غذای اندک خود را با یعقوب تقسیم می‌کند و حتی زمانی که امکانات بیمارستان کافی نیست، او را بر دوش می‌کشد تا به زندگی روزمره‌اش بازگرداند. در پس همه مشکلات، نوعی مراقبت متقابل و انسانیت هنوز زنده است. اما ورود جایزه بزرگ همه چیز را تغییر می‌دهد. ناگهان رؤیاها دست‌یافتنی به نظر می‌رسند و تلاش‌های شخصیت‌ها جهت تازه‌ای پیدا می‌کند. اکنون دیگر هدف اصلی، نه همدلی و حمایت از یکدیگر، بلکه دستیابی به جایزه است. نگاه آن‌ها به عدالت، محبت و حتی روابط انسانی به تدریج دگرگون می‌شود. هر کس می‌کوشد به هر شکل ممکن یعقوب را زنده نگه دارد تا مبادا جایزه از دست برود. حتی به ازدواج او فکر می‌کنند تا با ایجاد شادی و انگیزه، عمرش را طولانی‌تر کنند. یکی از صحنه‌های ماندگار فیلم، شادی و رقص شخصیت پرویز است؛ زمانی که خبر برنده شدن یعقوب را می‌شنود. این شادی تنها هیجان ناشی از پول نیست؛ بلکه فریادی است از امید

برای رهایی از وضعیتی که سال‌ها در آن گرفتار بوده‌اند. آنان سال‌ها فقط نظاره گر رؤیاها بوده‌اند، نه صاحبان آن.

اما تنها چند دقیقه بعد، همین امید به طمع تبدیل می‌شود. هر یک از ساکنان گاراژ برنامه‌ای برای سهم خود از جایزه دارند و به تدریج هدف اصلی را فراموش می‌کنند. در این میان، یعقوب تنها شخصیتی است که هنوز روح سخاوت و بخشش را حفظ کرده است. او می‌خواهد جایزه را میان دیگران تقسیم کند و شادی خود را با اطرافیانش سهیم شود. با اعلام تعویق چهارده روزه پرداخت جایزه و افزایش احتمال مرگ یعقوب، انگیزه‌های واقعی



ماجرایی پیچیده می‌کند؛ تلاشی برای زنده نگه داشتن یعقوب تا شاید جایزه بزرگ از دست نرود و رؤیای رهایی از فقر و تنگدستی همچنان زنده بماند.

بررسی فیلم

«هفتاد سی» داستان انسان‌هایی است که زیر فشار شرایط اقتصادی و دشواری‌های زندگی، رؤیاهای خود را گم کرده‌اند. برات، پرویز و حتی برادرزن او، همگی درگیر مشکلات معیشتی‌اند. آرزوهایی دارند که همچون قطاری که بارها از کنار گاراژ عبور می‌کند، تنها از برابر چشمانشان می‌گذرد، بی‌آنکه هرگز به آن دست یابند.

یکی برای تأمین هزینه‌های زندگی به جابه‌جایی مهاجران غیرقانونی روی آورده و دیگری امید خود را به فروش کلیه‌اش بسته است. اما همه این مسیرها، هرچند از سر ناچاری انتخاب شده‌اند، فاصله زیادی با آن زندگی مطلوب و رؤیایی دارند که در ذهنشان می‌پروراندند. با این حال، در میان تمام این سختی‌ها، هنوز نشانه‌هایی از رحمت، همدلی و سخاوت دیده می‌شود. خواهر،



نگاهی به سینمای ایران

شناسنامه فیلم

فیلم «هفتاد سی» نخستین تجربه کارگردانی بهرام افشاری، بازیگر توانمند سینمای ایران، است که توانست با استقبال گسترده مخاطبان روبه‌رو شود. حمزه صالحی با بهره‌گیری از طرح داستانی ارائه‌شده توسط کارگردان، فیلمنامه‌ای قابل قبول و تأثیرگذار را برای اجرا آماده کرده است. همچنین نقش‌آفرینی هوتن شکیبا، سیاوش طهمورث، الهه حصار و حسین پاکدل سهم مهمی در موفقیت و اثرگذاری این فیلم داشته است.



خلاصه فیلم

خلاصه فیلمبرای «با بازی بهرام افشاری» به همراه دوست و همسایه خود، پرویز «با بازی هوتن شکیبا»، در گاراژی قدیمی زندگی می‌کنند؛ مکانی که چندین خانواده دیگر نیز در آن سکونت دارند. آن‌ها متوجه می‌شوند که یعقوب «با بازی سیاوش طهمورث» برنده جایزه‌ای بزرگ در یک قرعه‌کشی شده است؛ جایزه‌ای که می‌تواند زندگی همه ساکنان آن محیط را دگرگون کند.

اما هنگامی که برای پیگیری موضوع به بیمارستان مراجعه می‌کنند، درمی‌یابند که یعقوب به غده‌ای بزرگ در مغز مبتلاست و به‌زودی جان خود را از دست خواهد داد. این خبر، برات و پرویز را وارد



است که نباید متخصص موضوع خاصی باشید تا دیگران را مربیگری کنید. شما صرفاً سوال می‌کنید و آنها محتویات را فراهم می‌کنند. در این بخش نویسنده به این موضوع اشاره دارد که «آیا تا به حال فرصت داشته‌اید که با رهبری که می‌خواهید از او درس بگیرید، وقت بگذارید و احساس کنید که زیباترین بند آمده است؟» یا شاید این فرصت را داشته‌اید که به صحبت‌های یک رهبر عالی گوش کنید و بعد، او جلسه را با پرسش و پاسخ ادامه داد و شما نمی‌دانستید چه سوالی پرسید. می‌توانید با این سوال آغاز کنید، آیا می‌توانم از شما یک سوال بپرسم؟

▲ بعد یکی از این سوالات را زیر پرسید:

شما چگونه کارتان را آغاز کردید؟ به نظرتان، بزرگ‌ترین دستاورد شما چیست؟ خدا چه نقشی در زندگی و رهبری شما دارد؟ بزرگ‌ترین شکست شما چه بود؟

اگر پاسخ آنها به این سوالات باعث شد که بخواهید چیزهای بیشتری بدانید، بروید و سوال کنید: «آیا می‌توانید چیزهای بیشتری در این مورد به من بگویید؟»

تعجب نکنید که پس از پاسخ به سوالاتان، متقابلاً از شما هم این سوال‌ها را پرسند.

و در آخر هم اگر می‌خواهید رهبر بهتری باشید، ارتباط برقرار کنید، باید با مهارت و اشتیاق بیشتری سوال کنید.

وقتی توصیه‌های این کتاب را به کار می‌گیرید، مهارت سوال کردن را در خود افزایش می‌دهید؛ شما عمیقاً درک خواهید کرد چرا این مهارت، بسیار مهم است.

این کتاب کاربردی و قابل استفاده، وسیله قدرتمندی برای همه کسانی است که در محل کار و یا در خانه گفتگو می‌کنند. هر روز آن را بخوانید! سوالات بهتر، شما را تأثیرگذارتر و موفق‌تر می‌کنند تا پاسخ‌های بهتر؛ چون هر چه هوشمندانه‌تر به دیگران کمک کنید تا تبدیل شوند، آنها بیشتر قدردانی خواهند کرد. «اکنون این شد یک سوال عالی» بهترین راهنمای شما در انجام این کار می‌تواند باشد. بیایم با کمک سوالات این کتاب در روند رشد خودمان و روابطمان با حکمت بیشتری قدم برداریم و از برکات این کتاب استفاده بهینه داشته باشیم و همچنین شما اگر نیاز به نسخه چاپی این کتاب دارید می‌توانید از طریق راه‌های ارتباطی آن را دریافت کنید.

تیم معرفی کتاب اسمیرنا



۵- در فاصله بین سوال کردن و دریافت پاسخ، کلمات بیهوده را در فضا پراکنده نکنید. در بخش بعدی به اولین سوالی که خدا از آدم و حوا می‌پرسد اشاره می‌کنند:

آنها در باغ پنهان شده بودند که خدا اولین سوالی را که کتاب مقدس ثبت شده، پرسید: «کجایی؟» چرا خدا این سوال را پرسید؟ اگر خدا می‌دانست آدم و حوا کجا بودند، پس چرا پرسید: «کجایی؟» آیا این به نفع‌شان نبود؟ آیا به نظر خدا، پاسخ آدم و حوا مهم بود؟ آیا خدا «با سوالات رهبری می‌کرد؟»

دو سوال دیگری که زمینه بیشتری را برای «کجایی؟» فراهم می‌کند، شامل:

▲ از کجا (و چه زمانی) آغاز کردید؟

▲ در کجا (و چه زمانی) می‌خواهید به پایان برسانید؟

آیا به عنوان رهبر می‌دانید همه کارمندان‌تان کجا هستند؟

حقیقتاً اکثر ما؛ چون «گفتن» را بیش از «پرسیدن» تمرین کرده‌ایم؛ احتمالاً می‌خواهیم به آنها بگوییم چه کار کنند. البته نویسنده نه تنها به سوالات پرداخته، بلکه عنوان کرده است که پاسخ‌های عالی افکارمان را آشکار می‌کنند تا بتوانیم بیشتر رشد کنیم.

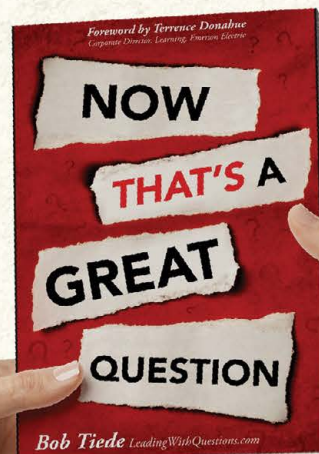
پاسخ دادن با سوال‌ها چه مزایای بالقوه‌ای دارد؟

- آنها بیشتر رشد می‌کنند.
 - آنها راحت‌تر می‌توانند راه حلی را که مطرح کرده‌اند، به کار ببرند.
 - اعتماد به نفس‌شان افزایش می‌یابد.
 - احتمالاً مشکل بعدی را بدون کمک شما برطرف خواهند کرد.
- شما رهبران را پرورش خواهید داد، نه پیروان. رهبر حکیمی که از فرایند تصمیم‌گیری استفاده می‌کند، از این سه مزیت برخوردار می‌شود: تصمیمات بهتر، حمایت کارکنان از این تصمیم، صرفه‌جویی در وقت.

در بخش‌های میانی این کتاب، نویسنده تجربیات و راهکارهای خود را در مربیگری با ما در میان گذاشته است:

مربیگری، صرفاً سوال کردن برای کمک به دیگران است، تا از نقطه الف به نقطه ب؛ از اینجا (جایگاه کنونی خود) به آنجا (جایگاهی که می‌خواهند به آن دست یابند) برسند. آیا می‌دانستید

که می‌توانید در یک روز، یک جراح مغز را و روز بعد، مدیرعامل شرکت فناوری را و روز بعد، فرمانده ایالت را مربیگری کنید؟ شاید می‌پرسید: «این چطور ممکن است؟» پاسخ این



پیش‌گفتاری از تریس دونایو
میر درکد آموختن پرسیدن و شنیدن

می‌کند که یکی رهبر می‌سازد و دیگری پیرو.

«شاید در گذشته، رهبر کسی بود که می‌دانست چگونه حرف بزند، اما قطعاً رهبر آینده، کسی خواهد بود که می‌داند چگونه سوال کند.» دکتر پیتر دراگر

آنچه که من می‌دانم این است که به محض اینکه یک نفر می‌گوید، «یک سوال از شما دارم»، توجه یا قدرت مغزی شما صرف این مسائل می‌شود: گوش کردن یا تمرکز بر سوالی که پرسیده می‌شود، مغزتان هم به سوال دیگری فکر می‌کند و همه داده‌های موجود را بررسی می‌کند تا فایل‌های مربوطه را که شامل پاسخ بالقوه است، پیدا کند.

پس اگر می‌خواهید بهترین نظرات همکاران، دوستان یا خانواده‌تان را دریافت کنید؛ نه تنها باید از آنها پرسید: «نظر شما چیست؟» بلکه در ادامه از آنها پرسید: «دیگر چه؟» حداقل سه مرتبه این سوال را پرسید! و وقتی از شما سوال می‌کنند، به جای اینکه بلافاصله سعی کنید پاسخ بدهید، فقط پرسید: «آیا می‌توانی بیشتر توضیح دهی؟»

در قسمت دیگری از کتاب در مورد هدیه دادن سکوت، صحبت می‌کند و اینطور می‌نویسد:

سوال‌تان را پرسید و بعد هدیه سکوت را به شخص بدهید. به او فرصت بدهید که فکر کند و جوابش را نظم دهد. آرام باشید. با محبت به آنها توجه کنید. راحت باشید و صبر کنید.

در ادامه نویسنده برای تقویت مهارت‌های مربیگری به چند عادت اشاره می‌کند:

- ۱- وقتی سوال می‌کنید، به چشم طرف مقابل نگاه کنید. (این مهم‌ترین قسمت است)
- ۲- سپس ساکت بمانید.
- ۳- به سادگی سوال کنید.
- ۴- بعد صبر کنید. «این بخش؛ یعنی سکوت و صبر؛ آزاردهنده است، اما بسیار مهم است.»

معرفی کتاب

اکنون این شد یک سوال عالی

پیش‌گفتاری از تریس دونایو



این کتاب نمونه قدرتمندی از رهبری را با سوالات و مثال‌هایی عالی از عملکردی تأثیرگذار ارائه می‌دهد. کسانی که می‌خواهند رهبری خود را به سطح بالاتری ارتقا دهند می‌بایست این کتاب را بخوانند. این کتاب همچنین حاوی مطالب ضروری و عالی برای رهبران در تمامی سطوح است. از شما دعوت می‌کنیم تا به طور کامل این کتاب را مطالعه کنید.

نویسنده در قسمت مقدمه ما را به فکر و می‌داند که بیان سوالات عالی، نیازمند مهارت است.

وقتی از شما یک سوال عالی می‌پرسند، چیزهایی در شما جریان می‌یابد که قبلاً در شما بودند، اما هرگز در کنار هم قرار نگرفته بودند، شما مشتاق پاسخ‌گویی می‌شوید، یک سوال عالی غالباً مسیر رو به جلو را به شما نشان می‌دهد.

در این کتاب می‌توانیم نکات مختلف دیگری که خصوصیات یک سوال عالی می‌باشند، را بخوانیم.

سوال: شاید فکر کنید، اینها خصوصیات سوالات عالی هستند، اما من چگونه سوالات عالی بپرسم؟

پاسخ: اکنون این شد یک سوال عالی! این بهترین چیز برای سوالات عالی است؛ لزومی ندارد که خودتان سوالات را طرح کنید! شما می‌توانید آنها را گردآوری کنید! به این صورت که هر بار وقتی یک سوال عالی می‌شنوید، می‌خوانید و یا از شما پرسیده می‌شود؛ آن را بنویسید و به مجموعه خود اضافه کنید!

نویسنده در ادامه در مورد تفاوت خصوصیات شخص رشددهنده و شخص محدودکننده در رهبری صحبت



کلیسا در جفا

بافش اراده

برای بفشش

پائولین (در تصویر جلو) به همراه فرزند نوجوانش، وسام، سما و جورج (تصویر از او چپ به راست). پولین هنگامی که همسرش رامی، (عکس کوچک داخل کادر) کشته شد، سما را باردار بود.



بکنند این است که مرا بکشند، و آنوقت در راه مسیح و برای او برای مسیح کشته خواهم شد». اما پائولین نمی‌توانست این آرامش را درک کند. او می‌گوید: «وقتی این را به من گفت، انگار آماده مردن بود. گویی خدا داشت او را برای چیزی آماده می‌کرد و رامی آماده بود.»

در همان زمان، رامی به پائولین گفته بود چند مرد او را تعقیب می‌کنند و با نگاه‌های تهدیدآمیز به او خیره می‌شوند. اما چون مقامات محلی درباره تهدیدهای قبلی علیه کتاب‌فروشی اقدام مؤثری انجام نداده بودند، رامی و پائولین احساس می‌کردند کار زیادی برای حفظ امنیت خود نمی‌توانند انجام دهند.

ر بوده شدن و پیامدهای آن

در اکتبر سال ۲۰۰۷، رامی مغازه را بست و به خانه حرکت کرد، اما هرگز نرسید. ساعت ۴:۳۰ بعدازظهر، رامی کتاب‌فروشی را بست و به خانه

خود آرامش داشت». با وجود داشتن دو فرزند کوچک، رامی تصمیم گرفت از دعوت خدا اطاعت کند.

به مرور، ترس‌ها کمتر شد و خدمت آنها به بخشی از زندگی روزمره تبدیل شد. پائولین می‌گوید: «وقتی رامی این خدمت جدید را شروع کرد، اضطراب من کمتر شد. ما برنامه‌هایی مثل مدرسه کتاب‌مقدس کودکان را راه‌اندازی کردیم و زندگی‌مان عادی به نظر می‌رسید. اما ترس هرگز کاملاً از بین نرفت.»

تهدیدها

رامی بارها تهدید شد. چند هفته پیش از قتلش، یک شیخ وارد مغازه شد و از او خواست مسلمان شود. رامی پاسخ داد: «من نمی‌توانم تو را مسیحی کنم، و تو هم نمی‌توانی مرا مسلمان کنی». شیخ با لحنی تهدیدآمیز گفت: «می‌دانم چطور تو را مسلمان کنم». دو روز پیش از ربوده شدنش، رامی این ماجرا را برای همسرش تعریف کرد، اما با آرامش گفت: «نهایت کاری که می‌توانند

کلیسای ارتدوکس، یک کلیسای اسقفی و یک کلیسای باپتیست. کتاب‌فروشی‌ای که رامی در آن خدمت می‌کرد توسط انجمن کتاب‌مقدس غزه اداره می‌شد و در ساختمان کلیسای باپتیست غزه قرار داشت. رامی و پولین سال‌ها عضو فعال کلیسا بودند. رامی در کنار کار بانکی خود، همیشه اشتیاق خدمت به خدا را در دل داشت. پائولین می‌گوید: «همیشه من و رامی، در دل‌هایمان این دعا بود که خداوند ما را در خدمت خودت به کار بگیری. اما آن زمان دقیقاً نمی‌دانستیم خدا از ما چه می‌خواهد». رامی، دو سال پیش از مرگش، احساس کرد خدا او را فرا می‌خواند تا شغل خود را ترک کند و مدیریت کتاب‌فروشی کتاب‌مقدس بنام کتاب‌فروشی معلم را بر عهده بگیرد.

ساختمان کلیسا پیش‌تر تهدیدهای زیادی دریافت کرده و دو بار نیز بمب‌گذاری شده بود. به همین دلیل، تغییر شغل رامی باعث نگرانی پائولین شد. او می‌گوید: «می‌ترسیدم. به او گفتم با این تصمیم راحت نیستم. چون ترس زیادی داشتم، اما رامی در دل

وقتی بخشیدن غیرممکن به نظر می‌رسد

«می‌خواستم به بدترین مرگ بمیرد و به جهنم برود». این اولین واکنش «پائولین عیاد» بود، وقتی فهمید مردی که شوهرش را به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسانده، شناسایی و دستگیر شده است. رامی عیاد، مدیر تنها کتاب‌فروشی مسیحی در شهر غزه بود. یک بعدازظهر در سال ۲۰۰۷، پس از بستن مغازه، با خانواده‌اش تماس گرفت و گفت که با چند مرد ناشناس است و ممکن است مدتی بازنگردد. این آخرین تماس او بود. صبح روز بعد، جسد او در یک مزرعه پیدا شد؛ با گلوله و ضربات چاقو به قتل رسیده بود.

خدمتی در دل خطر

غزه با جمعیتی نزدیک به دو میلیون نفر، تقریباً به‌طور کامل مسلمان است و توسط گروه حماس اداره می‌شود. در میان این جمعیت، کمتر از دو هزار مسیحی، می‌باشند که در غزه زندگی می‌کنند و تنها چهار کلیسا در آنجا فعال است. یک کلیسای کاتولیک، یک

رفت. اندکی بعد، با خواهرش از شماره‌ای ناشناس تماس گرفت. او صدای افراد دیگری را می‌شنید که می‌گفتند: «از رامی چه می‌خواهی؟ نگران نباش، او برمی‌گردد.»

وقتی رامی در زمان معمول به خانه نرسید، پائولین نگران شد و رهبران انجمن کتاب مقدس را خبر کرد. اما آنان نیز از رامی بی‌خبر بودند. حدود ساعت ۶ عصر، رامی با پائولین تماس گرفت و گفت برای مأموریتی طولانی به سفر می‌رود و تا مدتی باز نخواهد گشت. صبح روز بعد، برادر رامی تماس گرفت و خبر داد که جسد او پیدا شده است. پائولین که چهار ماهه باردار بود، کاملاً درهم شکست. او می‌گوید: «گریه می‌کردم و از خدا شکایت داشتم. از خودم می‌پرسیدم چرا این اتفاق افتاد.»

او به رومیان باب ۸ آیه ۲۸ فکر کرد، اما نمی‌توانست آن را بپذیرد: «چه خبری می‌تواند از قتل همسرم بیرون بیاورد؟» او ماه‌ها از خدا خشمگین بود و حتی رابطه‌اش با خدا آسیب دید. اما حاضر نبود این وعده را بپذیرد. «خیلی از خدا عصبانی بودم. نه تنها از اینکه اجازه داده بود شوهرم کشته شود، بلکه از اینکه اجازه داده بود من و فرزندانم در چنین شرایطی قرار بگیریم.»

سال‌های سخت سوگواری

پائولین پنج سال بعد را در کشمکش با غم و اندوه گذراند. او می‌گوید: «بارها زمین می‌خوردم و از خدا می‌پرسیدم: چرا؟ چرا فرزندانم باید بدون پدر، بزرگ شوند؟» هر صبح به خدا نگاه می‌کرد و نیرو می‌گرفت. «هر وقت به وضعیت خودم نگاه می‌کردم افسرده می‌شدم؛ اما وقتی به خدا نگاه می‌کردم، او مرا بلند می‌کرد.»

در میان جامعه‌ای عمدتاً مسلمان، صدای اذان که روزی پنج بار از مناره‌ها پخش می‌شد، یادآور درد او بود. دوستان مسیحی مرتب او را تشویق می‌کردند قاتلان رامی را ببخشند، اما این سخنان برایش بسیار دشوار بود. او می‌گوید:

«وقتی دیگران می‌گفتند باید ببخشی، ناراحت می‌شدم. برخی حتی او را تشویق می‌کردند دعا کند قاتلان رامی نیز مسیح را بشناسند. او پاسخ می‌داد:

«برای من قابل پذیرش نبود. اینکه آنها نجات پیدا کنند و به بهشت بروند، برایم غیرقابل تحمل بود.»

به مرور زمان خشم او شدیدتر شد، مخصوصاً در سالگرد قتل رامی. اما سرانجام از این خشم خسته شد. او شروع کرد دعایی ساده را مرتب تکرار کند:

«خدا یا، می‌دانم دختر تو هستم و می‌دانم باید ببخشم، اما نمی‌توانم. کمکم کن بتوانم واقعاً ببخشم.» او این دعا را حدود یک سال مرتب تکرار کرد.

"فکر می‌کردم که این حق من است که ببخشم."

نقطه تحول

در سال ۲۰۱۲، پنج سال پس از مرگ رامی، پائولین و فرزندانش به کنفرانسی درباره بخشش دعوت شدند.

در یکی از جلسات، سخنران از همه خواست چشمانشان را ببندند و شخصی را که باید ببخشند تصور کنند.

بلافاصله تصویر قاتل شوهرش در ذهن پائولین ظاهر شد. او فهمید خدا از او می‌خواهد آن مرد را ببخشد.

در آخرین روز کنفرانس، وقتی سخنران پرسید چه کسی برای بخشیدن نیاز به دعا دارد، پائولین دست بلند کرد.

در حالی که مسیحیان اطرافش جمع شده بودند و برایش دعا می‌کردند، او با گریه فریاد زد: «می‌خواهم ببخشم!»

او می‌گوید: «در همان لحظه احساس کردم روح القدس قلبم را لمس کرد.» سپس افزود: «چشمانم را باز کردم و احساس کردم انسان جدیدی شده‌ام. قبلاً به خدا می‌گفتم: تو از من عصبانی هستی چون نمی‌توانم ببخشم. اما حالا احساس می‌کردم خدا می‌گوید: بله، تو دختر من هستی و باید ببخشی.»

پس از کنفرانس، او مطالعه کتاب مقدس درباره بخشش را آغاز کرد.

و به نتیجه‌ای مهم رسید:

«فهمیدم نبخشیدن یک گناه است. قبلاً فکر می‌کردم حق من است که ببخشم.»

قاتل دستگیر می‌شود

در سال ۲۰۱۷، مقامات مردی را که مظنون به قتل رامی بود دستگیر کردند. پائولین اعتراف می‌کند که در ابتدا دوباره خشمگین شد.

«برای لحظه‌ای فکر کردم شاید تمام آن بخشش را از دست بدهم.»

اما خدا به او یادآوری کرد که رامی به خاطر ایمانش به مسیح، جان باخته است و او قبلاً قاتل را بخشیده است. او می‌گوید:

«پس از افکار اشتباهم توبه کردم.»

سپس در شبکه‌های اجتماعی نوشت که بخشش خود را نسبت به آن مرد تجدید کرده و برای او دعا می‌کند. این رفتار بسیاری را خشمگین کرد؛ حتی بعضی از اعضای خانواده‌اش که خواهان انتقام بودند. اما پس از کشمکش‌های فراوان و با وجود فشارهای اجتماعی و شرایط سیاسی، پائولین تصمیم خود را تغییر نداد. او از پسر بزرگش، جورج، پرسید درباره مردی که پدرش را کشته چه احساسی دارد. پسرش پاسخ داد:

«برای او دعا می‌کنم تا به بهشت برود و پدرم را ببیند.»

پائولین می‌گوید: «از پاسخ او شگفت‌زده شدم.» در روز اجرای حکم قاتل، رهبران مسیحی از پائولین خواستند دیگر درباره بخشش صحبت نکنند. اما او احساس کرد باید همچنان از خدا اطاعت کند. او در روز اعدام، پیامی منتشر کرد و توضیح داد که خدا او را به بخشیدن قاتل شوهرش هدایت کرده است و عدالت در دست خداست. او می‌گوید:

«مردم شوکه شده بودند. بسیاری مخالف بودند. اما حتی اعضای خانواده رامی پس از خواندن آن پیام گفتند حالا آنها هم خواهند بخشید.» رسیدن به بخشش کامل برای پائولین یک‌شبه اتفاق نیفتاد. او می‌گوید: «بخشش یک تصمیم است. این همان چیزی بود که تجربه کردم.» سپس افزود: «تو با قدرت خودت نمی‌توانی ببخشی. اما وقتی اراده خود را به خدا می‌سپاری، با دلی صادق می‌خواهی ببخشی و از او کمک می‌خواهی، خدا به تو کمک می‌کند.» و در پایان می‌گوید: «فکر می‌کردم قبلاً بخشیده‌ام، اما خدا مرا آن‌قدر رشد داد تا بتوانم از بخشش واقعی لذت ببرم.»



بازگشته‌شده از مجله ندای شهدا





خطرات بیماری دیابت

نابینایی: تحت کنترل نبودن قند خون باعث تخریب عروق شبکیه چشم می‌شود و موجب بروز تاری دید و نابینایی می‌شود.

آسیب کلیوی: کلیه‌ها نیز در صورت بالا بودن قند خون، آسیب دیده و دیالیز را به دنبال خواهد داشت.

پای دیابتی: عدم کنترل قند خون و عدم مراقبت صحیح از پاها، موجب ایجاد زخم‌هایی در پا می‌شود که می‌تواند منجر به از کار افتادگی و قطع آنها شود. علاوه بر کنترل قند، هر روز پاها را خود را معاینه نمایید و کفش مناسب بپوشید.

بیماری‌های قلبی و عروقی: دیابت کنترل نشده، احتمال حمله قلبی، سکته مغزی و فشار خون را افزایش می‌دهد.

عوارض عصبی: اعصاب حسی و حرکتی اندام‌ها مخصوصاً پاها در اثر قند خون بالا دچار آسیب می‌شوند که معمولاً به صورت بی‌حسی و گزگز کف پا خود را نشان می‌دهد.

عفونت لثه و دندان: افراد دیابتی بیشتر در معرض خطر عفونت لثه‌ها و پوسیدگی و لق شدن دندان‌ها هستند. پس نیاز بیشتری به رعایت بهداشت دهان و دندان می‌باشد.

هر روزه پیشنهادهایی به صورت تجربی یا پزشکی برای کنترل قند خون در فضای مجازی می‌توان یافت اما نکته قابل تأمل این است که بسیار باورهای اشتباه هم در این بین وجود دارد که باعث به خطر افتادن جان آدم‌ها شده است پس نیاز است تا هر باور را به آسانی وارد سبک زندگی خود نکنیم بلکه بهتر است آن را با پزشک خود در میان بگذاریم. همچنین دیدیم تعادل میزان قند خون در بدن بسیار اهمیت دارد.

از نظر روحانی نیز باید مراقب باشیم که آنچه در سبک زندگی خود قرار می‌دهیم مناسب رشد ما باشد و آن را با کلام خدا محک بزیم و از کسانی که سلامت روح و جان ما به آنها سپرده شده است اطاعت کنیم.

سلامتی جسمانی و روحانی خداوند با شما عزیزان.

مناسبی از سه ماده کلیدی کربوهیدرات، پروتئین و چربی دست یابید و با کمک متخصص تغذیه و با استفاده از روش‌های مختلفی که بستگی به اهداف، ذائقه، فرهنگ و سبک زندگی شما دارد می‌توانید برنامه غذایی مناسبی تهیه کنید. بطور کلی هیچ نوع رژیم‌ی که مخصوص دیابت باشد وجود ندارد. اصولاً راهکارهای تغذیه‌ای در افراد مبتلا به دیابت مشابه به سایر افراد است منتها در اینجا تأکید بیشتری بر زمان بندی و تنظیم وعده‌های غذایی صورت می‌گیرد، برنامه غذایی بر اساس اولویت‌های سبک زندگی، وزن و سطح کنترل قند خون تهیه و تنظیم می‌گردد. دیابتی‌ها باید اهمیت ویژه‌ای به نوع غذای مصرفی خود بدهند.

تست: قند خون شما نشان می‌دهد که غذا، ورزش و سایر عوامل مثل استرس چه نقشی در میزان آن دارد. اگر تست به صورت منظم انجام شود الگوی بالا و پایین بودن آن مشخص شده و شما می‌توانید روتین زندگی خود را طوری تغییر دهید که منجر به بهبود سلامت شما در طول زمان شود.

نحوه تست: ابتدا صبح ناشتا قند خون خود را اندازه‌گیری کرده و یادداشت می‌کنید، سپس صبحانه را خورده و ۲ ساعت بعد از صبحانه دوباره اندازه‌گیری و یادداشت کنید. این کار را تا سه روز متوالی ناشتا و دو ساعت بعد از خوردن غذا ادامه دهید.

معمولاً دامنه قند خون مبتلایان به دیابت بالاتر از افراد سالم است. برای مبتلایان، میزان قند خون ناشتا ۸۰ تا ۱۳۰ و دو ساعت پس از مصرف وعده غذایی کمتر از ۱۷۰ می‌باشد. برای افراد سالم ناشتا ۷۰ تا ۹۹ و دو ساعت بعد از مصرف وعده غذایی کمتر از ۱۴۰ می‌باشد.

دیابت بارداری می‌تواند به‌طور موقتی و در اثر افزایش هورمون‌ها در حاملگی و افزایش مقاومت به انسولین ایجاد شود و به‌طور معمول در نیمه دوم بارداری در بعضی از افراد ایجاد می‌شود. دیابت بارداری اغلب با رژیم غذایی به تنهایی قابل درمان است و معمولاً بعد از تولد کودک از بین می‌رود.

ورزش: انجام فعالیت بدنی بر طبق برنامه‌های تنظیم شده یک عامل کلیدی دیگر در درمان دیابت است و کمک می‌کند مبتلایان از آسیب حمله قلبی، نابینایی و آسیب‌های عصبی در امان باشند. با ورزش کردن، قند موجود در غذا به وسیله ماهیچه‌ها جذب شده و دیگر وارد خون نمی‌شود در نتیجه افزایش قند خون نخواهید داشت. پیاده روی یکی از ورزش‌های مناسب برای مقابله با بیماری دیابت می‌باشد اما باید به پوشیدن کفش مناسب هم دقت لازم را کرد.

ماساژ: تحقیقات نشان داده سبک‌های مختلفی از ماساژ بر روی کاهش قند خون اثر دارد. ماساژهای تخصصی مانند ماساژ کف پا (Reflexology) بر روی بیماران دیابت نوع دو تأثیرگذار بوده است. ماساژ مناطق مختلف بدن مانند شکم و ساق پا بر کاهش A1C (میزان قند خون) مؤثر بوده. اما باید در نظر داشت برای بیماران دیابتی ماساژ باید با دقت و فشار کم انجام شود.

علائم رایج دیابت

در دیابت نوع یک، معمولاً علائم به سرعت رخ داده و نشانه‌ها شدید است. در دیابت نوع دوم معمولاً خفیف و یا اصلاً علامتی وجود ندارد و به مرور زمان معلوم می‌شود، نشانه‌های رایج هر دو دیابت شامل «تکرر ادرار، تشنگی شدید، افزایش گرسنگی، فقدان علاقه و تمرکز، احساس گزگز یا کرختی در دست‌ها و پاها، تاری دید، کاهش وزن بدون علت، عفونت‌های مکرر، استفراغ و درد معده و خستگی و احساسی شبیه به آنفولانزا است.»

دیابت نوعی بیماری خود ایمنی است و واکنش آن نسبت به افت قند خون در هر شخصی متفاوت است و در این مورد باید حتماً با پزشک مشورت شود.

در دیابت نوع دو عوامل ژنتیکی، چاقی و کم‌ تحرکی هم نقش مهمی دارند اما باید با پزشک خود مشورت کرده و دارو نیز مصرف کنید.



چطور قند خون را کنترل کنیم؟

تغذیه: یکی از مهمترین راه‌هایی که می‌توانید قند خون را کنترل کنید این است که به تغذیه خود اهمیت بدهید و انتخاب‌های سالم‌تری داشته باشید. شمارش کربوهیدرات‌ها، خوردن چربی‌های سالم، مصرف پروتئین و فیبرها از مهمترین عوامل برای رژیم غذایی سالم در دیابت هستند؛ آب، چای و قهوه بدون مواد قندی و نوشیدنی‌های کم کالری بهترین گزینه‌ها هستند؛ از نوشیدن آبمیوه و نوشابه‌های قندی گازدار خودداری کنید.

با کم کردن وزن، رژیم غذایی سالم، ورزش کردن و در بعضی موارد مصرف داروهای خوراکی می‌توان قند خون را در محدوده سالمی نگه داشته و بیماری را کنترل کرد، البته زیر نظر پزشک متخصص.

برای کنترل این بیماری می‌توانید از برنامه‌های غذایی متفاوتی استفاده کنید تا به تعادل



سبک زندگی سالم



«دیابت» یک بیماری است که اغلب به سطح بیش از حد قند خون (گلوکز) اشاره دارد و ناشی از اختلال عملکرد پانکراس است.

پانکراس نقش مهمی در روند هضم غذا دارد و نقش کلیدی این غده را می‌توان با عبارت کنترل سوخت عنوان کرد که مصرف قند خون تمام سلول‌های بدن (مغز و سایر بافت‌ها) را تنظیم می‌نماید. میزان قند خون انسان توسط انسولین با هورمونی که پانکراس تولید می‌کند کنترل می‌شود. در بیماران دیابتی پانکراس توانایی تولید هورمون انسولین را از دست می‌دهد بنابراین فرد حتماً نیاز به تزریق انسولین پیدا می‌کند.

غذایی که می‌خوریم تجزیه شده و گلوکز وارد جریان خون می‌شود، انسولین گلوکز را از جریان خون گرفته و آن را وارد سلول‌ها می‌کند تا در آنجا تجزیه شده و به سوخت تبدیل شوند. اگر دچار دیابت هستید، یعنی یا انسولین کافی ندارید و یا انسولین برای دریافت گلوکز از خون و ورود به سلول‌های شما عملکرد صحیحی ندارد.

سه نوع دیابت وجود دارد

- ۱- دیابت نوع ۱ که پانکراس اصلاً انسولین تولید نمی‌کند.
- ۲- دیابت نوع ۲ که پانکراس انسولین کافی تولید نمی‌کند و یا انسولین عملکرد مناسبی ندارد.
- ۳- دیابت بارداری شرایطی است که طی آن انسولین در دوران بارداری تأثیر کمتری دارد.





برنج یونانی

شالوم، صلح و سلامتی خداوند با شما همراهان اسمیرنا.

امروز با شما عزیزان طرز تهیه یک برنج مخلوط خوشمزه را به اشتراک می‌گذاریم و مثل همیشه مطمئنیم که در پخت این غذا نهایت استفاده را خواهید کرد تا مشارکت خوبی با اعضای خانواده‌تان داشته باشید. دعای برکت می‌کنیم برای سفره شما و به یاد می‌آوریم شاید افرادی هستند که به خاطر جنگ، خصومت، جدایی و هزاران دلیل دیگر فرصت این مشارکت را با خانواده و نزدیکان خود

ندارند یا از دست داده‌اند. پس برای آنها نیز دعا می‌کنیم و می‌طلبیم تا قوت خدا و شفای روابط و احساسات بر آنها قرار بگیرد و برای مرمت احساسات شکسته قدم برداشته و در کنار خانواده خود این تجربه زیبا را باز هم زنده کنند.

آمین



طرز تهیه:

- سه پیمانه برنج را جداگانه به صورت آبکش (پلویی) دم می‌کنیم.
- سه عدد پیاز را روی شعله کم تفت می‌دهیم تا به آرامی به صورت کاراملی در آید.
- فلفل دلمه‌ها را به صورت خلال خرد کرده، از هر رنگ یک عدد را انتخاب کنیم تا زیباتر دیده شود، سپس در روغن تفت می‌دهیم تا جایی که نه له شود و نه سفت بماند.
- قارچ‌ها را به اندازه دلخواه خرد کرده، بعد در کره تفت دهید.
- در یک کاسه بزرگ همه مواد آماده شده را با کنسرو ذرت و نخود فرنگی مخلوط کنید.
- سپس برنج را با آنها مخلوط کرده ادویه‌ها را اضافه پس از آن سرو می‌کنیم.
- ادویه مخصوص برنج یونانی ادویه‌ای به نام Grand masala می‌باشد؛ ولی چنانکه به آن دسترسی نداشتید می‌توانید از ادویه کاری استفاده کنید.

نوش جان



گلبرگ

مواد لازم:

- برنج
 - پیاز (کاراملی شده)
 - فلفل دلمه‌ای رنگی
 - قارچ (درشت خرد شده)
 - کنسرو ذرت
 - کنسرو نخود فرنگی
 - ادویه کاری
 - نمک
 - فلفل قرمز
- ۳ پیمانه
۳ عدد
۴ عدد، از هر رنگ ۱ عدد
۴۰۰ گرم
۱ عدد
نصف قوطی کنسرو
یک قاشق سوپ خوری
به مقدار لازم
به مقدار دلخواه





در شماره‌های پیشین بخش «تاریخ‌سازان» به زندگی شاگردان و پیروان وفادار مسیح پرداختیم؛ مردان و زنانی که با ایمانی استوار، پیام نجات‌بخش انجیل را به دیگران رساندند. آنان نه تنها از سختی‌ها و مخالفت‌ها هراسی نداشتند، بلکه حتی از جان خود نیز برای وفاداری به ایمانشان دریغ نکردند. بسیاری از ایشان شکنجه شدند، آزار دیدند و جان خود را از دست دادند، اما شهادت آنان بی‌ثمر نماند. خون این شاهدان ایمان در تاریخ جاری شد و همچون بذری در دل جهان کاشته شد؛ بذری که ثمرات آن هنوز نیز در زندگی امروز ما دیده می‌شود. ایمان، امید و نجاتی که امروز در میان میلیون‌ها انسان جاری است، یادآور همان فداکاری‌ها و ایستادگی‌هاست. در این میان جمله‌ای ماندگار از همان صفحات تاریخ به یادگار مانده است:

«مردم معمولاً شکنجه و مرگ دردناک را به خاطر چیزهای دروغ تحمل نمی‌کنند.»



جان فیلیپات (۱۵۵۵)

جان فیلیپات، همچون بسیاری از کسانی که قبل و پس از او زندگی کردند، در دوره‌ای گرفتار شد که طرز فکر مردم به سرعت در حال تغییر بود. یعنی عقایدی که زمانی پذیرفته و محبوب بودند، حالا خطرناک به شمار می‌رفتند، و افرادی که در جایگاه قدرت بودند، بیشتر بر اساس منفعت شخصی قضاوت می‌کردند تا حقیقت و عدالت. فیلیپات از خانواده‌ای مهم، محترم و صاحب امتیاز بود. پدرش شوالیه بود و خودش نیز در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرده بود. او، هم باهوش بود و هم شخصیت محکمی داشت، به همین دلیل به یکی از رهبران و اصلاح‌گر کلیسا تبدیل شد. او سفرهای زیادی رفت و تجربه‌های زیادی نیز در خارج از انگلستان به دست آورد. وقتی به کشورش بازگشت، انگلستان در دوران خوبی قرار داشت. پادشاه جوان، ادوارد ششم، از باورهای اصلاح‌طلبانه فیلیپات حمایت می‌کرد. به همین دلیل، فیلیپات به مقام مهمی (معاون اسقف) در کلیسای وینچستر منصوب شد. در آن زمان، آینده برای او روشن، امیدوارکننده و پر از فرصت به نظر می‌رسید.

طولی نکشید که اوضاع تغییر کرد. ادوارد درگذشت، و سپس لیدی جین گری تلاش کرد تا تاج و تخت را تصاحب کند، اما در نهایت، مری اول، قدرت را به دست گرفت. او یک کاتولیک سرسخت بود و بیش از هر کس دیگر در زمان خود با اصلاح‌گران پروتستان مخالفت می‌کرد. فیلیپات، که مردی صاحب اندیشه بود،

بی‌تردید دشواری‌های تازه‌ای را که پیش رویش قرار داشت درک می‌کرد. اما چگونه ممکن بود او، پسر آن شوالیه، رهبر کلیسایی تعلیم‌دیده در آکسفورد، پایان کار را پیش‌بینی کرده باشد؟ در دوران آزار و سرکوبی که ملکه مری به راه انداخت، فیلیپات از مقامش در کلیسا برکنار شد. سپس او را مجبور کردند تا از دیدگاه و باورهایش دفاع کند. او با ایمان راسخ و فکر روشن، در سیزده جلسه بحث و بازجویی از عقاید خود دفاع کرد. در حین این جلسات، بارها زندانی شد و تحت فشار قرار گرفت. در بعضی از روزهایی که در زندان بود، حتی اجازه نداشت کتاب یا قلم داشته باشد؛ به این امید که اگر او را از مطالعه و نوشتن محروم کنند، کم کم از باورهایش دست می‌کشد و با رهبران مذهبی مورد تأیید ملکه همراه می‌شود.

با اینکه مخالفان سلطنتی انگلستان در بحث‌ها نتوانسته بودند او را از نظر فکری شکست دهند، اما هنوز قدرت سیاسی را در دست داشتند. به همین دلیل، شورای خصوصی انگلستان برای چهاردهمین بار او را بازجویی کرد تا بالاخره راهی پیدا کنند که از دست او خلاص شوند. تا آن زمان، فیلیپات بیش از بیست ماه را در زندان‌های مختلف گذرانده بود. آخرین بازجویی او بسیار ساده اما تکان‌دهنده بود:

فیلیپات فقط دو انتخاب داشت: یا از باورهایش دست می‌کشید، یا باید می‌مرد.

حکومت دیگر نمی‌خواست بحث‌ها و دفاعیات طولانی فیلیپات را بشنود؛ بحث‌هایی که با وجود همه تلاش‌ها، نتوانسته بودند او را وادار به تسلیم کنند. و چون فیلیپات حاضر نشد باورها و فکرش را تغییر دهد، حکم داده شد که او را در آتش بسوزانند. در ۱۸ دسامبر ۱۵۵۵، وقتی کلاتر فیلیپات را از میان گل و لای به سوی محل اعدام می‌برد، از او پرسید آیا می‌خواهد که ماموران به او لطف کنند و او را حمل کنند تا خودش در گل راه نرود. اما فیلیپات با قاطعیت جواب داد: «می‌خواهی با من مانند پاپ‌ها رفتار کنی و مرا بر دوش ببرند؟ من تا پایان این راه را با پاهای خودم می‌روم.» و سپس وقتی به محل اعدام رسید، گفت: «چرا باید از رنج کشیدن در اینجا شرم داشته باشم، در حالی که نجات‌دهنده من حاضر شد برای من بر روی صلیب جان بدهد؟»

وقتی شعله‌های آتش زبانه کشید و از دور پایش بالا آمد، فیلیپات مزامیر ۱۰۷ و ۱۰۸ را می‌خواند. چند لحظه بعد، حکم اجرا شد. صدایی دیگر خاموش شد و تاجی دیگر در آسمان نصیب یک شهید گشت.

ای خدا، بر فواز آسمان‌ها متعال باش
بگذار جلال تو بر تمامی زمین باشد!
مزمور ۱۰۸: ۵

برگرفته شده از کتاب ندای شهدا



مقدمه

با سلام و درود بیکران به همه والدین و مربیان عزیز تربیت و رشد فرزندانمان یکی از بزرگ‌ترین مسئولیت‌هایی است که بر عهده ما به عنوان والدین و مربیان گذاشته می‌شود تا نسل بعد را با کلام و راه‌های خدا آشنا کنیم و فرصتی را برای یافتن حکمت و معرفت در خداوند و کلام او، برای آینده آنها مهیا کنیم.



داستانهای کتاب مقدس

کتاب «داستان‌های کتاب مقدس» برای کودکان در سنین ۳ تا ۷ سال مناسب می‌باشد و در مسیر هدف هر داستان، می‌توانیم با کمک گرفتن از رنگ‌ها و تصاویر نظر خردسالان را به داستان متمرکز کنیم. از بچه‌های بزرگ‌تر می‌توانیم در بازگو کردن داستان برای خردسالان کمک بگیریم و اهمیت انتقال دادن کلام خدا را به آنها نشان دهیم و در عین حال توانایی سخنگویی و مشارکت آنها را تقویت کنیم.

همچنین می‌توانیم اپلیکیشن «کتاب مقدس کودکان» Bible for kids App را دانلود کرده و به همراه کتاب و با شنیدن داستان به زبان‌های مختلف، سوالات در مورد داستان، جایزه، تشویق و به دست آوردن جواهر و گنج‌ها آن را دنبال کنیم.



در این شماره از ماهنامه اسمیرنا، داستان در ابتدا «آفرینش جهان» از «باب ۱: ۱ تا باب ۲: ۴» و داستان اولین گناه از «باب ۳: ۱ تا باب ۲۴» از کتاب مقدس کودکان می‌پردازیم. موفقیت خداوند با شما.

مروری بر داستان

در ابتدا

آفرینش جهان

پیدایش
۱:۱ تا ۲:۴

در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. خدا بر روی تاریکی حرکت کرد و گفت: «روشنایی بشود، و روشنایی شد. او روشنایی را «روز» و تاریکی را «شب» نامید.

این بود روز اول

۲

۱

خداوند بخار و آب‌های بالا را از آب‌های پایین جدا کرد و «آسمان» را آفرید.

این بود روز دوم



خدا آب‌های زیر آسمان را در یک جا جمع کرد و خشکی ظاهر شد؛ و او خشکی را «زمین» نامید و آب‌ها را که در یک جا جمع بودند «دریا» نام گذاشت.

سپس خدا انواع گیاهان را رویانید، مانند چمن‌ها، درختان و گیاهانی که دانه می‌آورند.

این بود روز سوم



۳

پس از آن، خدا روشنایی‌ها را در آسمان قرار داد؛ «خورشید» برای روز و «ماه» برای شب و همه ستارگان را.

این بود روز چهارم



۴

خدا ماهی‌ها را آفرید تا در آب‌ها شنا کنند و «پرندگان» را آفرید تا در آسمان پرواز کنند. خدا به آنها گفت: «بچه‌دار شوید! و جهان را با حرکت و آواز خود پر کنید.»

این بود روز پنجم



۵

و بعد خداوند «حیوانات» را آفرید. او حیوانات اهلی، وحشی و همچنین حیواناتی که بر روی زمین می‌خزند را آفرید. خدا گفت: «فقط یک چیز دیگر باقی مانده که باید آفریده شود. خاص‌ترین آفریده.»

بنابراین، خداوند «زن و مرد» را شبیه خود آفرید و به آنها گفت: «بچه‌دار شوید» و «مسئولیت این جهان را بر عهده بگیرید و از ماهیان و پرندگان و همه حیوانات دیگر مراقبت کنید.»

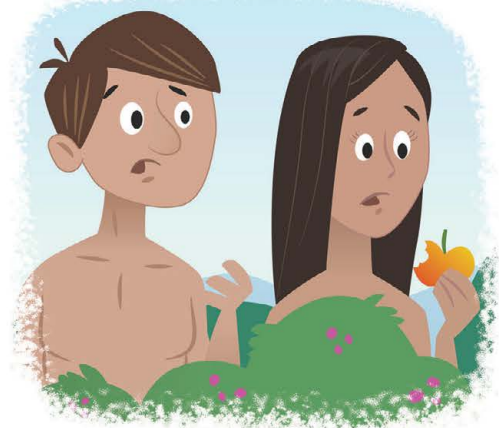
این بود روز ششم



۶



حوا میوه را خورد و کمی هم به آدم که همراه او بود داد. او هم از آن خورد. در همان لحظه چیزهایی را فهمیدند که قبلاً نمی‌دانستند. یکی از چیزهایی که متوجه شدند این بود که برهنه هستند! پس برگ‌ها را به هم دوختند تا خودشان را بپوشانند.



آنها تا به حال حس ترس و خجالت را تجربه نکرده بودند. پس فهمیدند چیزی اشتباه است.

۱۲

مار از حوا پرسید: «آیا واقعاً خدا به شما گفته است از هیچ‌کدام از میوه‌های درختان باغ نخورید؟» حوا جواب داد: «ما اجازه داریم از میوه تمام درختان باغ بخوریم. به غیر از میوه درختی که در وسط باغ است... اگر از آن بخوریم می‌میریم.»



مار جواب داد: «شما نخواهید مرد. خدا این را گفته است چون وقتی از میوه درخت بخورید، شما هم مانند او می‌شوید و مثل او همه چیز را خواهید دانست.»

۱۱



خدا به همه آفریده‌های خود نگاه کرد و گفت: «بسیار نیکو است!» بنابراین در روز هفتم استراحت کرد و این روز را به عنوان یک روز خاص و ویژه در نظر گرفت.

این بود روز هفتم!



خداوند در روز اول چه چیزی را آفرید؟
خداوند در چند روز جهان را آفرید؟
خداوند چه چیزی را به انسان سپرد؟

۷

خدا از خلقت و آفرینش خودش خشنود و راضی بود. در آنجا هیچ درد و مرگی نبود. همه چیز نیکو بود. سپس خداوند به اولین مرد و زن حکمی داد که از آن اطاعت کنند.



۸

اولین نگاه

سقوط

پیدایش
۲۴۵۱:۳

اولین زن و مرد یعنی آدم و حوا، در باغ زیبایی که خداوند برای آنها ساخته بود زندگی می‌کردند. اما شیطان به شکل ماری حيله‌گر آمد تا آدم و حوا را وسوسه کند.



۱۰

۹

خدا با ناراحتی گفت: «چون از میوه درختی که نباید بخورید، خوردید فهمیدید که برهنه هستید؟»

آدم، حوا را سرزنش کرد و حوا هم مار را...



سپس خداوند گفت: «ای مار، چون این کار را کردی بر روی شکمت راه خواهی رفت و یکی از پسران زن تو را شکست خواهد داد. ای حوا، تو با درد فرزند به دنیا خواهی آورد. ای آدم، باید سخت کار کنی تا از زمین خوراک بدست بیاوری.»



۱۴

خداوند صدا زد: «آدم!»، «حوا!» و گفت: «کجا هستید؟» آدم جواب داد: «پنهان شده‌ایم، چون برهنه هستیم.»



۱۳



کاربرد داستان

- ۱- در شرایط سخت به خداوند اعتماد کنیم.
- ۲- در هر تاریکی بدانیم خداوند روشنایی است.
- ۳- تنها عیسی نجات دهنده ما است.
- ۴- در هر شرایطی شکر گزار خداوند باشیم.
- ۵- در شرایط مختلف از خداوند اطاعت کنیم.
- ۶- طرح و نقشه خدا را برای خود پیدا
- ۷- در نظم خداوند ساکن باشیم. (خدا چیز را با نظم خاصی آفرید)

طرح سوال

- ۱- خداوند در روز اول چه چیزی را آفرید؟
- ۲- خداوند در چند روز جهان را آفرید؟
- ۳- خداوند چه چیزی را به انسان سپرد؟
- ۴- وقتی آدم و حوا میوه را خوردند چه اتفاقی افتاد؟
- ۵- شیطان شکل چه خزنده‌ای شد تا بتواند آدم و حوا را فریب دهد؟
- ۶- چرا وقتی خدا آدم و حوا را صدا کرد، پنهان شدند؟

آیه‌ای برای به خاطر سپردن

«زیرا پیش از آفرینش جهان ما را در وی برگزید تا در حضورش مقدس و بی‌عیب باشیم و در محبت.»
افسسیان باب ۱ آیه ۴

مشارکت پایانی و فعالیت عملی

در مشارکت و اتحاد، فکر بچه‌ها را به داستانی که شنیده‌اند معطوف کنیم و با سوالاتی که در صفحه ماهنامه آمده است ذهن آنها را در مورد سوالات به چالش ببریم و از بچه‌ها بخواهیم که روی آن تأمل کنند و با دوستان و یا والدین خود حتی در هنگام غذا خوردن نیز به گفتگو بپردازند.

به بچه‌ها بگوییم اگر فکر می‌کنند به جواب سوالات رسیده‌اند پس چه تصمیمی خواهند داشت و یا حتی می‌توان نظر بچه‌ها را به آفریده‌های خدا یا حتی آفرینش خودشان جلب کرد یا از آنها بخواهیم به خاطر داشتن چنین خدای مهربانی شکر گزار باشند و آنها را به شکر گزار بودن در همه کارهایشان دعوت و تشویق کنیم.

کاردستی

مقوا و آبرنگ در اختیار بچه‌ها بگذارید و از آنها بخواهید تا یکی از حیوانات را که در این صفحات دیدند درست کنند و بعد بگویند که خدا در کدام روز این حیوان را آفرید؟

سپس خداوند برای آدم و حوا لباسی آماده کرد و آنها را پوشاند.
آنها را از باغ بیرون کرد. او فرشته‌ای با شمشیر آتشین در آنجا قرار داد تا آنها نتوانند برگردند.

وقتی آدم و حوا میوه را خوردند چه اتفاقی افتاد؟
خدا صدایشان کرد پنهان شده بودند؟



وقتی آدم و حوا به حرف خدا گوش ندادند، گناه کردند. گناه رابطه ما با خدا، خالق مهربان را از بین برد. اما خدا هنوز ما را دوست داشت و از همان ابتدا، نقشه فوق‌العاده‌ای برای ما طرح کرد.

مسیر و هدف

- ۱- شناخت خدا
- ۲- رابطه ما با خدا
- ۳- قدم عملی

نکات تأکیدی

- ۱- خداوند برای انسان نقشه‌ای نیکو دارد.
- ۲- خدا بر روی تاریکی حرکت کرد و گفت روشنایی بشود و روشنایی شد.
- ۳- خدا از خلقت و آفرینش خودش خشنود و راضی بود.
- ۴- گناه رابطه ما با خدا، خالق مهربان را از بین برد.
- ۵- خدا همچنان ما را دوست داشت و از همان ابتدا نقشه فوق‌العاده‌ای برای ما طرح کرد.
- ۶- نظم و انضباط خدا را در آفرینشش می‌توان یافت.

رنگ آمیزی



رنگ آمیزی کنید

دعا

از بچه‌ها بخواهیم تا چند موضوع برای تشکر از خدا در زندگی خود پیدا کرده و شکرگزاری کنند.

۱. خداوند شکرگزار برای خانواده
۲. خداوند شکرگزار برای دستپا و ...
۳. شکرگزار برای آب و زمین
۴. شکرگزار برای ...



تحقیق

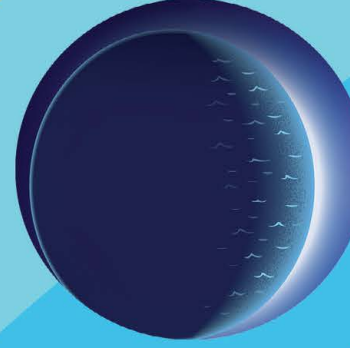
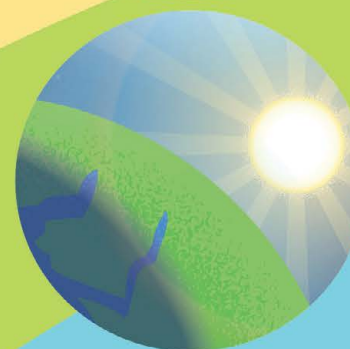
بچه‌ها می‌توانند در مورد آفرینش کره زمین و در مورد گیاهان یا حیواناتی که مورد علاقه آنها است تحقیق و جستجو کنند و در نهایت تحقیق خودشان را با شما والدین و مربیان عزیز به اشتراک بگذارند.



اختلاف تصاویر ۶ عدد

بازی و سرگرمی

تصاویر را از روز اول تا هفتم آفرینش جهان شماره گذاری کنید.





براستی در مقابل این همه عظمت و کهکشان‌ها چه چیزی را می‌توان درک کرد؟

هزاران تصویر که در کنار هم قرار گرفتند تا تنها تصویر بخشی از فضا و جهان هستی که مربوط به میلیون‌ها سال پیش هستند را برایمان به یادگار بگذارند.

براستی ما با چه چیزی روبه‌رو هستیم؟ با هنر دست یک خالق که این زیبایی بی‌انتها و وصف ناشدنی را آفریده است یا چیزی فراتر از آن که در پس این ژرفا حضور دارد، با خود خالق این جهان، آسمان‌ها، زمین و هر آن چیزی که در آنها وجود دارد، با نظم و فرای تصورات ذهنی ما که در آن بسیار سخت می‌گنجد، روبه‌رو هستیم... **چقدر با دیدن این تصاویر قلبمان به تپش می‌افتد، هیجان زده می‌شویم، اشک می‌ریزیم و چقدر به یاد می‌آوریم که کارهای خداوند شگفت انگیز است و قدرت و عظمت قادر مطلق چه اندازه بی‌انتهاست.**

با چشمان خود و با استفاده از آخرین تکنولوژی پیشرفته روز، تنها بخش کوچکی به اندازه دانه‌ای شن از زیبایی‌های خلقت که بر من مکشوف شده است را می‌بینم، سر تعظیم در مقابل آفریدگار فرود می‌آورم و قدردان و سپاسگزار این عظمت بی‌انتها می‌شوم. با خیالی آسوده و با فراغ بال در دستان امن و در محافظت خداوند هستم. در آغوش پدر، خود را رها می‌کنم و در آن پناه می‌جویم، اما این را نیک می‌دانم که تنها راه درک و شناخت خداوند و مکاشفه خاص او، در عیسی مسیح و به واسطه آن یگانه فرزند پدر، مهیا می‌شود. درک محبت بی‌انتهای او که در میان این خلقت عظیم من و شما را دید و محبت کرد، همچون پدری بی‌مانند و همچون پادشاهی با اقتدار آمد تا ما را به فرزندی خود فرا بخواند تا در آغوش او بیارامیم و در پادشاهی او زیست کنیم.

اینک با روبه‌رو شدن با این خالق حیرت‌زا و هم فکر و هم قلب شدن با او، می‌دانم که درک شناخت خداوند که اینک پدر ما است من را به سمت و سوی اینکه در دنیای عظیم چه کسی هستم و چه هویت و نقشی دارم، سوق می‌دهد. اصلاً ارزش انسان در این همه عظمت آفرینش چقدر و چگونه است؟ یک بار دیگر به خداوند اعتماد می‌کنم و با او به مشورت می‌پردازم تا مرا راهنمایی، هدایت و رهبری کند. اگر چه با دیدن تصاویری که چون دانه شنی کوچک هستند می‌توان به وجود و حضور خداوند اطمینان بیشتری

حاصل کرد، اما وقتی که همه جا در تاریکی محض و مطلق فرو رفته بود، خداوند گفت: «**روشنایی بشود**» و روشنایی و تاریکی از هم جدا شدند. همه این جهان و خلقت عظیمش که گویی ما قسمتی از آن هستیم، خدایی را فریاد می‌زند که برای ما ارزش قائل بود؛ خدایی که می‌خواهد با ما رابطه برقرار کند، رابطه‌ای پر از عشق و محبت. او که به واسطه عیسی مسیح همه چیز را به وجود آورد و پدیدار ساخته است امروز می‌دانیم برای دعوت کردن من و تو به فرزندی‌اش پا به زمین گذاشت. جسم غلام پوشید تا من و تو را خدمت کند و راهی شود برای رسیدن به آغوش پدری که عظمت و قدرتش وصف ناشدنی است. چقدر عاشق خلقت خود است و همین‌طور در می‌یابیم که هنر دست او از تمامی قلب و محبتش سرچشمه گرفته است.

«به کلام خداوند آسمان‌ها سرشته شد و تمامی اجرام آنها به نفس دهان او.» (مزمور ۳۳ آیه ۶)

اینک یک بار دیگر به تصاویر ناسا که از فضا منتشر شده است نگاهی می‌اندازم... من چگونه به دنیای اطرافم می‌نگرم؟ طبیعت، حیوانات، گیاهان و نباتات جملگی از خالق عاشق، سخن می‌گویند و چگونه می‌توانم این محبت خداوند عظیم و حیرت‌زا را که مرا پر کرده است، به این دنیا تقدیم کنم؟ اگر چه در عصر حاضر فرصت این را داشته‌ام که به وسیله تلسکوپ جیمز وب تصاویر کهکشان‌ها را با وضوح بالا و دقیق از میلیون‌ها سال قبل ببینم که در زمان گذشته امکانش برای مردمان آن دوران میسر و ممکن نبود، اما در پس این پرده زیبا حضور خداوند را لمس می‌کنم و شکرگزاری می‌کنم که می‌توانم با خالق این جهان رابطه‌ای نزدیک و صمیمانه داشته باشم و او را پدر بخوانم، پدر جان شکرگزارت هستم...

برگرفته از گفت‌و
خبرهای تازه از آسمان

خبرهای تازه از آسمان
"راز خلقت"

شما می‌توانید از طریق بارکد
به این گفت‌و دسترس پیدا
کنید.

زبان فارسی

در میان ستارگان...

به آسمان نگاه می‌کنم آبی بی‌انتها، وسیع و عمیق که همواره چشم‌نواز است...

شکوه، عظمت و جلال کهکشان‌ها، ستارگان و جهان هستی که توانم و بی‌وقفه و در هماهنگی با یکدیگر در حرکتند... اسراری از آفرینش و رازی از خلقت شگفت‌انگیز فاش شدند... عمیق‌ترین و تازه‌ترین تصاویری که از فضا توسط تلسکوپ جیمز وب به انسان‌ها رسیده است.

تماشای این تصاویر که تنها بخش ناچیزی از خلقت را به نمایش می‌گذارند، بسیار برایم لذت بخش است و سرشار از بهت و حیرت که هر بیننده‌ای را به فکر فرو می‌برد.



عیسی منتظر ماست...

این بار با یک سوال شروع می‌کنیم.

وقتی هر روز با اخبار بد در جهان مواجه می‌شویم آیا باور داریم **خدا هنوز عادل است؟**

وقتی با شرایط سخت در زندگیمان روبه‌رو می‌شویم چطور؟

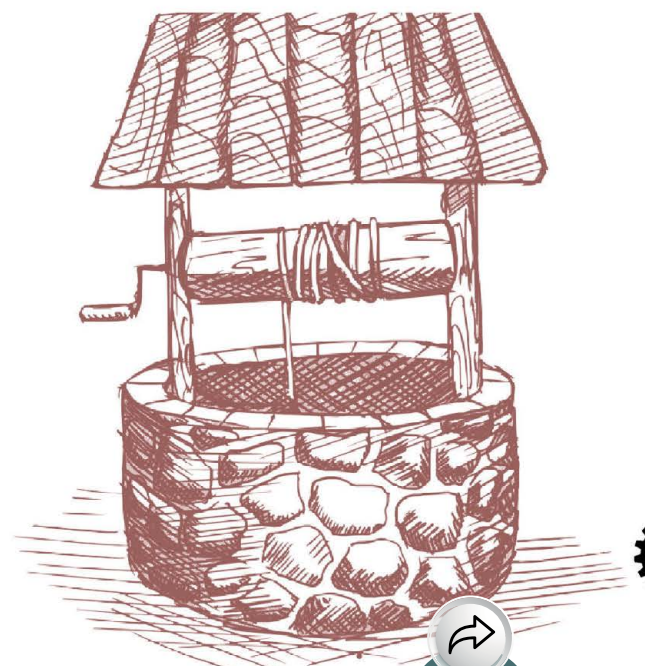
در بیماری‌ها، طردشدگی‌ها، بی‌مبجی‌ها چطور؟

شاید آهی از دل‌هایمان برآید و خدایی را تصور کنیم که از دور به مشکلات نگاه می‌کند و...

اما می‌دانیم زمانی که حقیقت را بشناسیم حقیقت ما را آزاد خواهد کرد. آیا آماده شنیدن حقیقت از کلام خدا هستید؟

با هم به داستان زن سامری در کتاب یوحنا نظری می‌اندازیم، زنی که شاید عدالت خدا برای او هم سوال بوده، برای درک بیشتر موقعیت او نگاهی مختصر به شرایط سامریان می‌اندازیم.

در کتاب «دوم پادشاهان باب ۱۷ و ۱۸» می‌خوانیم که یهودیان و سامریان از هم متنفر بودند. قرن‌ها پیش از آن سامریان جزو قوم اسرائیل بودند. اما زمانی که حکومت آشور منطقه سامره را تصرف کرد مردمان بت‌پرست را در آنجا اسکان داد و اهالی سامره با آنها ازدواج و شروع به پرستش خدایان غیر کردند و این علت طرد سامره از طرف یهودیان بود. حال در کتاب «یوحنا باب ۴» عیسی



به ملاقات زن سامری می‌رود. زنی که پنج شوهر داشته و آن کسی که با او زندگی می‌کرد شوهرش نبود. زنی که در خلوت به سر چاه آمده بود تا با کوزه به زحمت از چاه آب بکشد، زنی طرد شده، زنی که تشنه است اما نمی‌داند تشنه چیست! زنی که محبت را از هر چیز می‌طلبد. او نه تنها از جامعه‌شان طرد شده است بلکه به دلیل سامری بودن از یهودی‌ها هم طرد شده بود. از جانب شوهران پیشین خود طرد شده و هیچ کس برای او ارزشی قائل نیست، حتی با زنان دیگر نیز رفت و آمدی ندارد و تنها به نزدیکی چاه آمده است. شاید در روزمرگی خود گم شده و تمام طول راه خود و زندگیش را در بطلالت یافته است. در او مرگ محبت، سخاوت، احترام، مشارکت و مرگ شادی را دید. با زبانی تلخ، دلی زخمی، کوزه‌ای پر دوش به نزد چاه آمد تا با سختی و مشقت به اندازه‌ای که کوزه‌اش جای دارد از چاه آب بکشد. شاید در طول راه با خود می‌پنداشت که اگر در خانه‌اش چشمه‌ای جوشان داشت دیگر نیازی نبود این راه طاقت فرسا را در سخت‌ترین ساعات روز بپیماید و با قوت دست‌هایش از چاه آب بکشد تا شاید تنها برای یک روز تشنه نشود.

آری ما همچون زن سامری هستیم که در بطلالت زندگیمان گمشده‌ایم؛ او نمونه‌ای از خود ماست، نمونه‌ای از قومی که در پی شوهران دروغین بوده و در شادی تمام شدنی چاه‌ها، خسته و درمانده شده بود اما عیسی او را ملاقات می‌کند. چقدر در زندگی‌هایمان برای دریافت لحظه‌ای شادی، زمان، جان و پول‌مان را تلف کرده‌ایم. شاید مشروبات الکلی، مواد مخدر، سیگار و اعتیادهای دیگر چاه ما بوده‌اند تا برای اندک زمانی تشنه نشویم. شاید نذری دادن، محبت کردن، نماز خواندن، انجام وظایف و اعمال خاص چاه‌های ما بودند تا برای اندک زمانی آسوده باشیم. اما تمامی اینها یوغی است که دنیا بر دوش ما می‌گذارد و ما را به اطاعت از خود وا می‌دارد. اما خداوند در کلام خود ما را دعوت می‌کند تا نفسمان را انکار کنیم و از پی او برویم.

«بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید. یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده‌دل هستم، و در جان‌های خویش آسایش خواهید یافت. چرا که یوغ من راحت است و بار

من سبک.» (متی ۱۱: ۲۸-۳۰)

اما بی‌عدالتی... آیا او خدای عادل را می‌شناخت؟

او امید به آمدن نجات دهنده داشت اما شاید امیدش هم در مرز خشکیدگی بود.

چه شباهتی میان زن سامری و شماست؟؟؟

زن سامری، لعنتی همراه داشت که خود آن را کسب نکرده بود بلکه به خاطر پیشینیان خود در زیر لعنت بت‌پرستی بود. شاید بارها زمزمه کرده بود چرا در سامره تولد یافته‌ام؟ چرا یک سامری هستم؟ آیا این سوال برای شما آشناست؟ بله شاید ما بارها اعتراض کرده باشیم که چرا زن آفریده شده‌ایم؟ چرا مسلمان؟ چرا و چراهای دیگر...

شاید به خدا گفته‌ایم که خودت ما را در این کشور آفریده‌ای پس خودت هم جوابگو هستی!

همانند آدم و حوا همیشه به دنبال این هستیم تا تقصیرها را بر گردن دیگران و در آخر بر گردن آفریدگار بیندازیم، شاید کوزه‌هایمان را محکم چسبیده و می‌خواهیم همچنان در جاده اجدادمان و خودمان بی‌مقصد و در بطلالت راه برویم، اما بدانیم که عیسی منتظر ماست... او با هدف به شهر سامره طرد شده رفت، او در ساعتی که می‌دانست آن زن به نزدیک چاه می‌آید آنجا منتظر او بود. در پای چاه‌هایی که می‌رویم، او منتظر ماست تا بیدار شویم و فیض توبه را دریافت کنیم. چقدر تشنه هستیم؟! خداوند قدوس است و ما پر از اشتباه...

همانطور که می‌دانیم مزد گناه مرگ است پس اگر این حقیقت را درک کنیم که ما از آنچه برایش آفریده شده‌ایم دور افتادیم و نیاز به نجات داریم نشانه خوبی است، چون به سمت نور برگشته‌ایم و لکه‌هایمان نمایان شده اما اگر هنوز خودمان را لایق مرگ نمی‌بینیم قدری تأمل کنیم تا نیاز به نجات دهنده را بچشیم. آن زمان است که صدای کوبیده‌شدن در قلب‌هایمان را می‌شنویم. صدای عیسی را که ما را خطاب می‌کند....

او از درون ما با خبر است و گذشته ما را می‌داند، اما وقتی وارد رابطه می‌شویم، بعد از اینکه به «بیا و ببین» او پاسخ می‌دهیم او گذشته را یادآور می‌شود و ما را به اعتراف فرا می‌خواند. آری وقتی نگاهمان را از چاه‌ها برمی‌داریم و به سمت خدا برمی‌گردانیم؛ آنجاست که زانویمان به لرزه می‌افتد و گذشته‌مان همچون فیلمی از جلوی چشم‌هایمان می‌گذرد. آری! نور اوست که می‌تابد و این لکه‌های ماست که نمایان می‌شود.

اینکه زن سامری شوهر نداشت راست بود اما بویی از توبه می‌داد. او در درونش حس کرده بود که سرگردانیش عیان شده برای همین با گفتن این جمله که من شوهر ندارم اعلام کرد که دیگر نمی‌خواهد با دامادهای

دروغین در رابطه باشد. عیسی از وی آب

خواست، او به زن سامری بها و ارزش داد،

او را محکوم نکرد بلکه صحبتش را با

آب خواستن از او شروع کرد.

وقتی آبی را به بهای قوت دست‌هایمان

دریافت می‌کنیم، وقتی آنچه داریم تنها

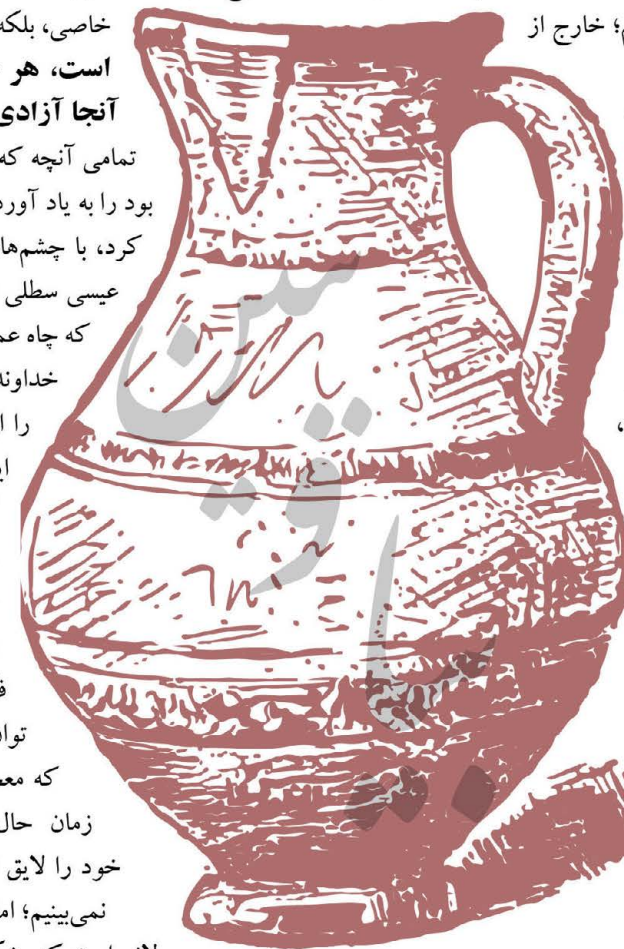


تکه‌های خرد شده وجودمان است و حس می‌کنیم مورد سواستفاده قرار گرفته‌ایم، آن وقت نمی‌توانیم سخاوت داشته باشیم، آن وقت حتی نمی‌توانیم جرعه‌های آب را که تمام شدنیست به کسی بدهیم. منبع بی‌پایان تنها خداست و اوست که چشمه زنده حیات است و جاننش را هم برای ما داد تا زنده باشیم؛ خارج از

آن چاه، یادآور دردهای آن زن بود، یادآور زخم‌هایش، محبت‌های دنیایی، آب دنیایی و تمام شدنی بود. چاهی که اجداد زن سامری، یعقوب و اسحاق همسران خود را پای آن یافته بودند. چاهی که میعادگاه عشق بود اکنون ثمری برای زن نداشت. او بارها شکست خورده بود و زخمی بود، اما خداوند پای همان چاه به ملاقات زن آمد. عشق حقیقی، منبع محبت، آری، عیسی منتظر ماست! ما چگونه عمل می‌کنیم؟ خداوند به ما ارزش داده. او «خدای خصوصی» ماست و برای نجاتمان به ملاقاتمان آمده. آیا در ترس از قضاوت‌ها، از خجالت‌ها یا در غرور و لجبازی‌ها به سر می‌بریم یا ترس او را در دل داریم. در محبت ترس نیست، محبت ترس را بیرون می‌راند. آیا محبت او را چشیده‌ایم؟

او بر روی زمین آمد تا اتحاد و یکدلی را ایجاد کند تا الگوی، قلبی فروتن را به ما بدهد. خدا محبت است، خدا به تنگی‌ها، به ضعف‌ها و نداشته‌هایمان نگاه نمی‌کند. محبت او بی‌پایان است و بی‌منت می‌بخشد. او زن سامری را خطاب می‌گوید: «ای زن، باور کن.» آری عیسی هویت دزدیده شده ما را بازخرید کرده است. او ارزش زن را یادآور می‌شود و او را به طور خاص مورد خطاب قرار می‌دهد: «ای زن» و او را به باور کردن دعوت می‌کند. باور چیزی که تاکنون نشنیده اما حقیقت است. اگر سوالی را می‌پرسید بدانید که پاسخ خدا حقیقت است. شاید تا کنون نشنیده باشید یا با عقل و منطقتان آن را درک نکنید، اما **کلام خدا حقیقت است**. زن سامری ابتدا محبت او را پذیرفت و حال وارد مرحله باور شده است. او شک‌ها و سوالاتش را با خداوند در میان گذاشت و اکنون زمین شخم زده و بذر پاشیده شده در حال بارور شدن است. عیسی زن را دعوت می‌کند تا پدر را در روح و راستی ببرستد و زن با به یادآوردن پیشگویی‌های آن مسح شده،

حقیقتی که دور از تصورش هست را باور می‌کند و...، حال عیسی خود را به او می‌شناساند: «من که با تو سخن می‌گویم همانم.» «من هشتم آنکه هشتم» عیسی ما را به پرستش دعوت می‌کند. پرستش در روح و راستی، نه در کوه، نه در معبد، نه در هیچ جای خاصی، بلکه در روح و راستی. **خدا روح است، هر جا روح خدا آنجاست، آنجا آزادی است.** و در ادامه زن سامری تمامی آنچه که داشت و از پیشینیان خود یافته بود را به یاد آورد و خداوند را با یعقوب مقایسه کرد، با چشم‌های دنیایی نگرست، در دستان عیسی سطلی نیافت، حتی به او گوشزد کرد که چاه عمیق است. چقدر در مشکلاتمان خداوند را فریاد زده‌ایم اما قدرت او را از مشکلاتمان کمتر یافته‌ایم؟ این ذهن نابینای ماست که تنها به آنچه می‌بیند اکتفا می‌کند. آن زمان هست که ما دست و پای خدا را می‌بندیم و کنترل امور را در دستان خود می‌گیریم و فکر می‌کنیم خداوند قدرت و توان ما را نمی‌داند، فکر می‌کنیم که معجزه تنها در گذشته بوده و در زمان حال، خدا خواب است. گاهی خود را لایق نمی‌بینیم و گاهی خدا را قادر نمی‌بینیم؛ اما هدیه نجات آماده است، فقط لازم است که مشک‌هایمان را تازه کنیم، افکاری تازه، ذهنی تازه آماده دریافت بخشش خدا و داشتن مشارکت با اوست. امروز ما به چه چیزی تکیه می‌کنیم؟ پول، نیازهایمان، گذشته‌مان، اطلاعات، انسان‌ها، خودمان؟ چه چیز در اولویت قرار دارد؟ با چه کسی مشورت می‌کنیم؟ کلید و پاسخ نیازهای ما کجاست؟ لازم است قدری تأمل کنیم تا درک کنیم، خداوند خانه‌اش را با کسی شریک نمی‌شود، او قلب ما را به تمامی می‌خواهد، اوست که بی‌منت می‌بخشد، اوست که خدایان دروغین را در هم می‌شکند. وقتی خدا خود را بر زن سامری آشکار کرد، او کوزه خویش را رها کرد و به شهر رفت و شهادت خود را با شهادت بیان کرد. آری او چشمه آب حیات را دریافت کرده بود و حال با سخاوت می‌توانست ببخشد، چون منبع را یافته بود. عشق خدا در او زنده شده، آزادانه از گذشته خود گفت و اجازه داد مردم این تغییر را در او ببینند. او همچون نمک، مردم شهر را تشنه کرد و آنها با تشنگی شناخت او و اقتدارش که اینقدر باعث تبدیل زن سامری شده بود نزد عیسی آمدند و خودشان عیسی و محبتش



را چشیدند و گفتند: «این مرد براستی نجات دهنده عالم است.» نجات را خداوند آماده کرده است، اوست که پیوسته بر در قلب‌ها می‌کوبد و اراده اوست تا همگان توبه کنند و نجات یابند. اوست که برای ما می‌جنگد، نیازی نیست ما برای اثبات او بجنگیم. او بهای گناهان ما را پرداخت کرد و ما را از مرگ روحانی نجات داد. خداوند با لمس قلب‌های ما نوری را در درون ما ایجاد کرده تا در تاریکی این دنیا چراغی باشیم و راه خداوند را هموار کنیم، نمکی باشیم تا مردم را بیدار و تشنه ملاقات با او کنیم.

«شما نور جهانید. شهری را که بر فراز کوهی بنا شده، نتوان پنهان کرد. هیچ کس چراغ را نمی‌افروزد تا آن را زیر کاسه‌ای بپند، بلکه آن را بر چراغدان می‌گذارد تا نورش بر همه آنها که در خانه‌اند، بتابد. پس بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در آسمان است، بستانند.» (متی ۵: ۱۶-۱۴)

زن سامری دیگر نگران آب کشیدن از چاه نبود، دیگر خود را از مردم پنهان نمی‌کرد بلکه آشکارا به سمت مردم می‌رفت و کوزه خود را رها کرده و از بطالت‌ها بیرون آمده بود. او نور و نمک شد و راه را برای خداوند هموار ساخت، همچون یحیی. با اینکه خودش هنوز شناخت کاملی از عیسی نداشت اما مردم را دعوت می‌کرد تا به ملاقات عیسی بیایند و خودشان بجشنند. آری! زن سامری با خداوند روبه‌رو شد و فیض توبه را دریافت کرد و خود را گناهکار یافت، اما محبت خدا را عظیم‌تر از گناه خود دید. خواست تا بنوشد و خداوند به او بخشید و او دریافت که عیسی خداوند است. زن سامری زنی که مطرود، زناکار، تنها، خسته، مردم‌گریز، ترسو و بی‌هویت بود پس از ملاقات با عیسی و اعلام نیازش به آب زنده دگرگون شد. او مانند پدری مهربان زخم‌هایمان، تلاش‌های بی‌ثمرمان، گم‌شدگی‌هایمان را می‌بیند و منتظر است از او که تنها راه و راستی است، یاری بجویم و به محبت او بنگریم تا شفا یابیم. تا کوزه‌هایمان را همچون زن سامری به زمین بگذاریم و لبریز از آب حیات در پی رسالت خبر خوش انجیل بکشیم و به یکدیگر محبت کنیم. دیگر نگران تمام شدن این آب نباشیم، چون در وجودمان روح‌القدس منبع و سرچشمه حیات می‌جوشد و بیابان‌هایمان را به بوستان بدل می‌کند.

ما چگونه عمل می‌کنیم؟ آیا هموار کننده راه خداوند هستیم؟ بیایید شهادت‌هایمان را فراموش نکنیم، آنها را ناچیز و بی‌اهمیت نشماریم و کارهای خداوند را با بقیه در میان بگذاریم. آنچه بودیم را اعتراف کنیم تا آنچه امروز هستیم را مردم ببینند. آری خداوند عدالت است او گناهان بشر را بر خود گرفت تا در همین شرایط سخت و درمیان همین ناملایمتی‌های روزگار، بیماری‌ها و جنگ‌ها بتوانیم با او پیروزمندانه به پیش رویم و نجات را فریاد بزنیم. او تاوان گناهان بشر را داد تا هر که به او ایمان آورد حیات یابد. او عادل است چون به میان ما آمد تا به همه ما بگوید: «فرزندم من تو را درک می‌کنم، من جسم انسان پوشیدم و همه دردهایت را کشیدم، تازیانه خوردم، جفا دیدم، بر صلیب کشیده شدم و در قبر نهاده شدم، من تو را می‌فهمم و برای تو پیروزی را با برخاستن از مرگ فراهم کردم، مرا بپذیر و بگذار عدالت‌م در قلبت جای گیرد»

بینایی عشق خدا با شما
گروه بانوان اسمیرنا



دانش برای دعا

تیم دعای اسمیرنا

استان زنجان

«و قوم من که به اسم من نامیده شده اند، متواضع شوند و دعا کرده، طالب حضور من باشند و از راه های بد خویش بازگشت نمایند، آسمانه من از آسمان قبول خواهم فرمود، و کنایان ایشان را خواهم آمرزید و زمین ایشان را شفا خواهم داد.»

دوم تواریخ باب ۷ آیہ ۱۴

خداوندا پزشکان و پرستاران زنجان را حفاظت کن و مناطق محروم‌ش را به یاد آور و پزشکان و پرستاران برای آنها بفرست، همچنین تجهیزات مورد نیازشان را فراهم کن.

ای خداوند تو بر صلیب، آزادی و نجات را نه به سبب کارهای نیک ما بلکه به فیض فراهم ساختی؛ زندانیان این شهر را مورد لطف و رحمت خود قرار ده و آنها را آزاد ساز نه تنها از زندانی که جسم آنها را در بند دارد بلکه از زندان‌های فکر و روح تا معنای آزادی تو را بپسند و با درک و فکری تازه از تو زندگی کنند؛ افرادی که به هر دلیلی متواری هستند را ملاقات کن تا بدانند تنها تو پناهگاه امن هستی، بر تو که صخره هستی یابستند و امنیت و آرامی را در تو تجربه کنند و به آغوش خانواده‌هایشان باز گردند.

خداونداندا زنان بی سرپرست و بدسرپرست این استان را به حضورت می آوریم، خدای قادر مطلق کمر این زنان خمیده شده است از به دوش کشیدن بارها و مسئولیت ها، نگاه ها و دیدگاه هایی که ریشه در فرهنگ غلط و باورهای دروغین دارد، تمامی این بارها را از دوششان بردار تا در تو قامت راست کنند و ارزش و هویت خودشان را ببینند و فرهنگ تو را زندگی کنند؛ خدای برکت دهنده برکت را در زندگی آنها از آسمان جاری ساز و نیازهایشان را رفع کن.

کودکان استان زنجان را به حضور می‌آوریم، مسیح جان تو استاد و معلم اعظم هستی این کودکان را درحقیقت و شناخت خودت تعلیم بده تا طریق راستین تو را بیاموزند و ای خدای مهیا کننده در (ابهر، خدابنده، خرمدره) مدرسه‌ها برای تعلیم و آموزش کودکان فراهم ساز.

مسیح جان بر صلیب شفا و آزادی را به ما هدیه دادی تا از بند
اعتیادها آزاد شویم، ملاقات کن تمام افرادی را که در استان زنجان
اعتیاد دارند تا خدای حقیقی را بشناسند و بفهمند آن تشنگی درونی
با روح تو، عشق و محبت توست که برطرف می‌شود و نه با مواد
مخدر و چیزهای دیگر.

خداوند! تو راه و راستی هستی، مسیرهای تازه و جدید برای مناطق محروم بساز تا آبادانی به آنجا هم ییابد. ای خداوند زمین‌های کشاورزیشان را برکت بده تا در نیکویی تو بذرها بکارند و صد برابر درو کنند، کارگران جوان بفرست و آنها را تبدیل کن تا سربازان و

یهوه صبا یوت خدای لشکرها ارتشی از زنان و مردان دعا را در سراسر دنیا از هر قوم و ملت و زبان رهبری می کند و عیسی مسیح امروز ما را کلیسا می خواند و می فرستد تا برکت را خانه به خانه بر **استان زنجان** اعلام کنیم...

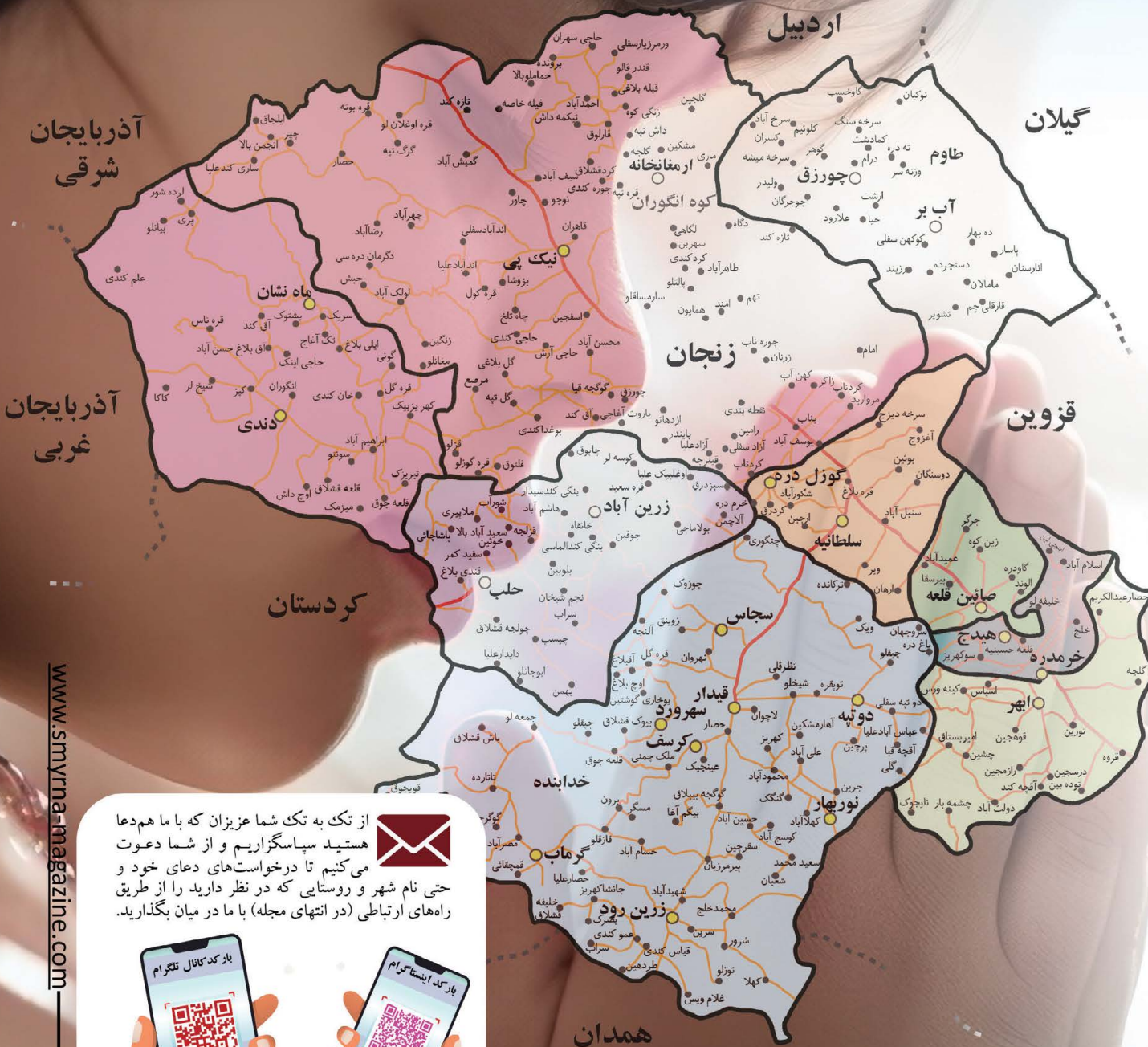
خداوند! تو را حمد و سپاس می‌گویم شکر برای فیض و محبت بیکرانت. ای خداوند برای مردم و استان زنجان شکر تو می‌کنیم برای طبیعت بی‌مانند در این استان که تو از دل زمین و صخره‌ها، چشمه‌ها جوشانیدی و آبشارها روان ساختی که نشانگر طراوت و شادی است. شکر تو می‌کنیم برای زمین نیکویت، برای معادن و منابعی که با سخاوت‌مندی به این استان بخشیدی، برای کوه آلا‌داغ‌دار که همانند رنگین‌کمانی نقش بسته بر بوم، یادآور عهد تو با ماست و کوه‌های دیگری که عظمت را نشان می‌دهد و غارهایی که درونشان پر از شگفتی و زیباییست، در نظم و نیکویی شکل گرفته‌اند؛ برای رودها و دریاچه‌ها که حیات را یادآور می‌شود، به راستی هر آنچه که آفریدی و خلق کردی نیکوست.

خداوندا پرچم‌های پیروزی را در تو برافراشته و دعا می‌کنیم
برای استان زنجان و تک به تک شهرهایش ابهر، قیدار، خرمدره،
ماهستان، ایجرود، سلطانیه، زنجان و تمام روستاها و دهستان‌هایش
و اعلام می‌کنیم: «روشنایی تو بشود».

خداوند چشم‌ها را بگشا تا حقیقت را ببینند، گوش‌ها را شنوا گردان تا صدایت را بشنوند، قلب‌ها را به قلبی گوشتین بدل کن و از محبت پر ساز تا تولدی تازه را بپاشند و جهت پیشبرد ملکوت تو قدم بردارند.

رهبران و مدیران استان زنجان را به حضور می‌آوریم و برکت می‌طلبیم؛ به آنها حکمت بیاموز تا آنچه را که برایشان از منابع طبیعی فراهم کرده و در اختیارشان قرار داده‌ای در مسیر اراده تو به درستی استفاده کنند.

خداوند! تو ازدواج را امری مبارک و مقدس می‌خوانی از تو می‌طلبیم تا رابطه‌های شکسته شده را پیوند دهی، مرمت و از نو بنا کنی تا در تو یک شوند. خدای قدوس، خیانت و زنا را از خانواده‌ها پاک کن و به آنها ارزش و اهمیت خانواده را بیاموزان تا خانواده‌ها از بخشش و محبت و سلامتی تو پر شوند.



از تک به تک شما عزیزان که با ما هم دعا هستید سپاسگزاریم و از شما دعوت می‌کنیم تا درخواست‌های دعای خود و حتی نام شهر و روستایی که در نظر دارید را از طریق راه‌های ارتباطی (در انتهای مجله) با ما در میان بگذارید.





دنبوشته‌های دور و نزدیک

نمی‌دانم از کجا شروع کنم و چه بنویسم اما دعا می‌کنم و از خودت ای عیسی در نوشتنم کمک می‌گیرم.

عیسی مسیح من از همان کودکی علاقه عجیبی به تو داشتم و قبل از شناخت تو از فیلم‌هایی که مربوط به تو بود مثل فیلم برنادت، انرژی مثبت می‌گرفتم.

عیسی مسیح تو را می‌شناختم، ولی زمانی که این شناخت عمیق‌تر شد متوجه شدم هر کار نیکی که انجام دهم مرا نجات نخواهد داد، تنها راه نجات عیسی، تو هستی. یاد گرفتم دیگر برای گفتن حقیقت هیچ ترسی نداشتم باشم، ترس را از خود دور کنم و در صداقت و راستی باشم، به دیگران کمک کنم، از عدم تایید و طرد شدن دیگران نترسم و عیسی جان همه چیز را به دستان امن تو بسپارم؛ می‌دانم در صورت بروز گناه مرا خواهی بخشید و باید سعی کنم بعد از بخشش، گناهی از من سر نزنم؛ می‌دانم همه افراد را از هر نژاد و هر قوم و ملت، با هر رفتاری می‌پذیری و می‌بخشی. گذشت، بخشش، صداقت، شجاعت، همدلی و کمک به دیگران و داشتن ذهن پاک دور از هر آلودگی را برای همه انسان‌ها می‌خواهی. عیسی عزیز به من کمک کن تا در مسیرت قدم بردارم، قدمی که خدایی باشد. عیسی جان خودت گفتی هر کسی به ندای من گوش دهد من هم به ندای او پاسخ خواهم داد پس منتظر پاسخت می‌مانم، باز هم می‌گویم منتظر پاسخت می‌مانم. عیسی جان تو همان عشق و محبتی، ذره‌ای از عشق و محبت را در روح و قلب من بریز تا بتوانم به دیگران عشق بورزم.

دخترت سیم

دخترت مرجان

ای خدای مهربانم به خاطر تمامی محبت و عشق بی‌پایانت شکر و سپاست می‌گوییم...

خداوندا شکر برای تو که قادر مطلق و وقتی که ما فکرش را هم نمی‌کردیم تو آمدی و مافوق تصور ما عمل و قلبمان را لمس کردی، شکر...

خداوندا برای نجاتمان شکر، برای روح‌القدس، برای کلام شیرین و زنده‌ات شکر...

خداوندا برای کلیساها و شبانانمان شکر، برای درس‌ها و تعالیم کلامت شکر، برای برکاتت شکر...

خداوندا برای شهادت‌ها که نام تو را جلال می‌دهند و محبت تو را بیان می‌کنند شکر...

خداوندا برای یکدلی‌ها و یک روح بودنمان شکر...

خداوندا برای هویت‌مان در تو شکر، شکر که فرزندان تو هستیم...

خدایا شکر که در دعا و شکرگزاری به ما قدرت و قوت و هدایت می‌دهی...

خدایا شکر که محبتت را، آرامشت را با مسحت در وجود ما جاری ساختی...

خداوندا شکر که هر لحظه با ما و در ما هستی... هلولیا... شکر، شکر و جلال بر نام قدوست مسیح...

خداوندم... عیسی مسیح... امروز و همیشه با تمام وجود اعلام می‌کنیم تو تنها خداوند و تنها نجات دهنده ما هستی، اعلام می‌کنیم در تو قوت و اقتدار داریم تا بر نیروهای تاریکی پیروز باشیم و بنیانشان را فرو بریزیم... خداوندا ما را بلند کن تا همواره و در هر جا مطیع تو و دستان تو باشیم...

خداوندا زمانی که ما شایستگی فرزند بودن را نداشتیم تو ما را به فیض فرزند خواندی پس کمکمان کن تا این لباس سفیدی که تو بر تنمان کردی تا به آخر حفظ کنیم، خداوندا تو را می‌طلبیم تا سلطنت کنی بر قلب‌ها و زندگی‌هایمان چون تو بحق صاحبشان هستی... به نام پر جلال و پر قدرت عیسی مسیح. آمین



چهار اختلاف تصویر را بیابید



افقی

۱. حکمت ترس خداوند است و داشتن آن دوری جستن از شرارت - شکار - از بازی های کودکی.
۲. کفر به چه شخصی گناهی نابخشودنی است؟ - بی فایده بعد از مرگ سهراب.
۳. مهر و - از یک بهتر است - پایندگی.
۴. دوران، روزگار - دور دهان.
۵. راه ورود و خروج - بسیار - بیانیه کوروش در کدام کتاب از کتب مقدس ذکر شده.
۶. خبر خوش - اغلب - در ایران پرند سعادتمند معروف است.
۷. از گویش های محلی ایران - کلام تو برای پاهای من چراغ، برای راه من آن است - آغوش - ذره باردار.
۸. دعای با ایمان آن را به بیمار می بخشد - مانع - بر ضد تاریک - به معنی شاهزاده.
۹. باران کم و اندک - مالکان جهان خواهند شد.
۱۰. در چه چیز باید آهسته باشیم - نبی گریان.
۱۱. مخالف بیشتر - کیست از شما که بتواند به وسیله آن ساعتی به عمر خود بیفزاید.
۱۲. هر صحنه از فیلم - زن از آن بخش مرد گرفته شد.
۱۳. خصوصیات بارز کتاب اشعیا پیرامون آن دو موضوع است - کدو تنبل - دولا.
۱۴. در مثل علف های هرز منظور از دروگران چه کسانی هستند - راه آن شخص در نظر خودش درست است اما حکیم مشورت را می پذیرد.

۱. در مثل علف های هرز منظور از علف های هرز چه کسانی هستند - آنچه از دهان بیرون می آید از آن سرچشمه می گیرد.
۲. خواهش و هوس - شهری در غرب فرانسه - دهان.
۳. عیسی گفت اصلی ترین کاری که باید انجام دهیم چیست - غسل زیاد خوردن نیکو نیست، در پی جلال خود بودن، آن نیست (امثال سلیمان) - خورشید گرفتگی.
۴. تعداد قبایل قوم خدا جز لایوان - بیابان - چند باره.
۵. تپه - در مثل علف های هرز، علف های هرز را چه کسی می کارد؟ - مزمور.
۶. پاک و بری از گناه - سازی کوبه ای - مخزن جوهر پرینتر (وارونه).
۷. منکران قیامت - گوشه نشین شطرنج - آن چیزی که معماران رد کردند، مهمترین در بنا شد.
۸. بله انگلیسی - پادشاه ایرانی که اجازه ساخت خانه خدا را به قوم یهود داد - مکان.
۹. تمثال - راه یافتن آنها به پادشاهی آسمان حتی از گذشتن شتر از سوراخ سوزن دشوارتر است.
۱۰. کار بهانه گیر - نادان خانه اش را روی آن بنا می کند - الفبای موسیقی.
۱۱. بازدارنده ها - عیسی مسیح خود، سنگ اصلی آن است - عود.
۱۲. غذای آبکی - امپراطوران روم - غیر مترقبه.
۱۳. رفوزه - تکرار حرف ۱۲ الفبای فارسی - لانه مرغ.
۱۴. بچا آوردندگان اراده پدر که در آسمان است، آن را بدست می آورند.
۱۵. از اقوام ایرانی - مورچه - واحد پول ژاپن - حرف فاصله.
۱۶. نجات پده - تنها اگر آنرا داشته باشید هر آنچه در دعا درخواست کنید، خواهید یافت.

سودوکو

۵			
		۵	
۶			۵

۵	۵	۶	۵	۵	۵
۶	۵	۵	۵	۵	۵

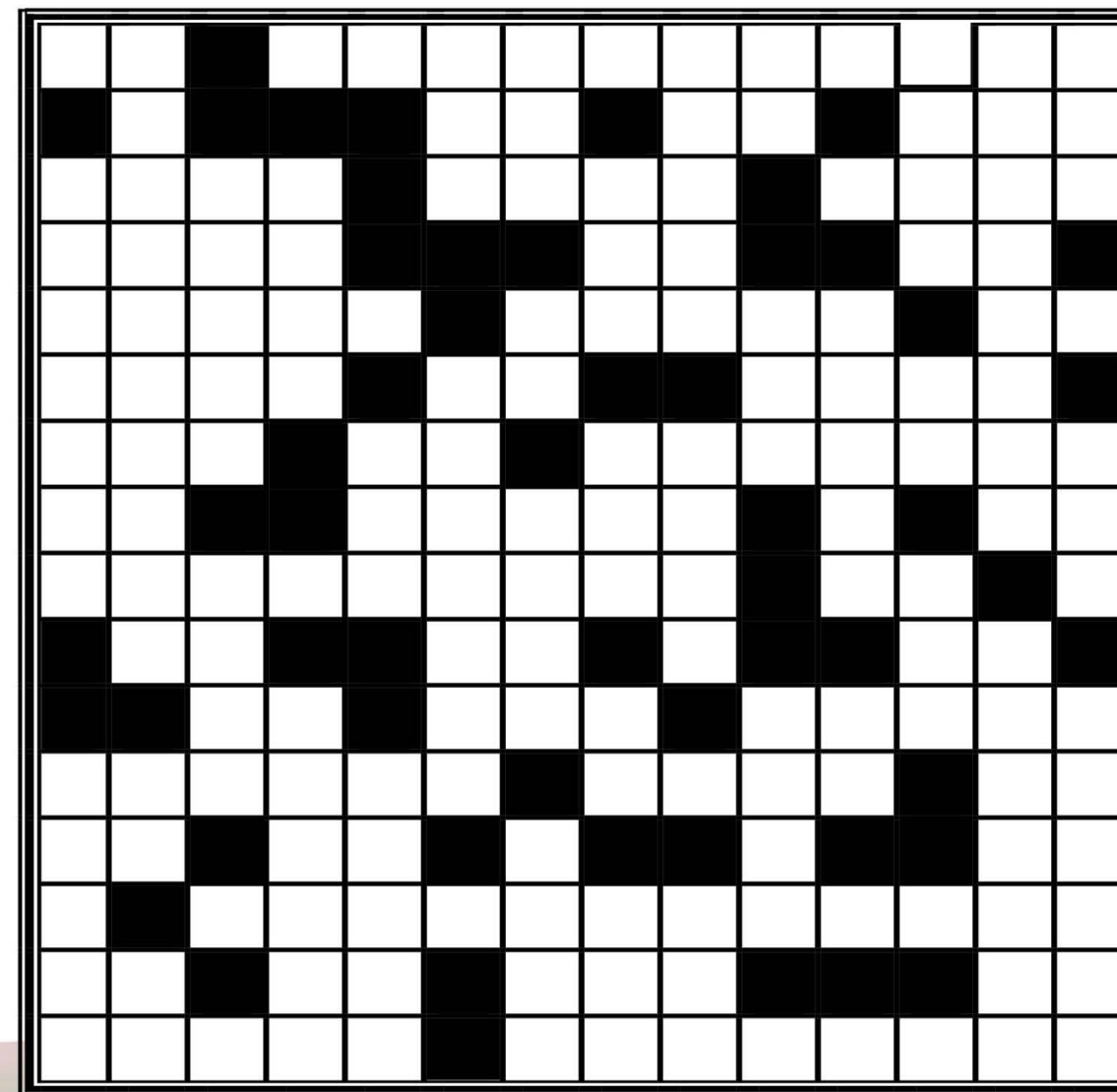
۵		-	
۶		۵	-

۶	-	۵	۶	۶	۶
-	۵	۶	۶	۶	۶



افقی

۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

عمودی



کالج اسمیرنا

www.smyrnacollege.com



info@smyrnacollege.com



www.smyrna-magazine.com



smyrnamagazine@gmail.com



(+1) 770 268 91 76



برای دریافت نسخه چاپی کتاب زن و دیگر کتابهای انتشارات اسمیرنا با ما تماس بگیرید.



با ما تماس بگیرید

(+1) 770 268 91 76
(+1) 469 793 96 88
(+90) 534 269 75 45



smyrnamagazine@gmail.com
info@jubalbandministries.org

کالج اسمیرنا با هدف درک و استفاده کاربردی کتاب مقدس در زندگی یک ایماندار تاسیس شد. این کالج تلاش می کند تا به دانشجویان و علاقه مندان کمک کند تا اصول کتاب مقدس را در زندگی مدرن و مسائل جاری امروزه اعمال کنند. در این راستا، کالج اسمیرنا برنامه های آموزشی و دوره های مختلفی ارائه می دهد که به دانشجویان این امکان را می دهد تا با مطالعه عمیق کتاب مقدس و مفاهیم آن، راهنمایی های لازم را برای مواجهه با چالش های روزمره بیابند.

در بخش پادکست های اسمیرنا، به سخت ترین سوالات شما پاسخ داده شده است؛ خدا کیست؟ چرا اجازه می دهد ما رنج بکشیم؟ چه چیزی پسر خدا بودن عیسی را اثبات می کند؟ ارزش و هویت ما از نگاه خدا چیست؟ شما می توانید برای تامل به پاسخ این سوالات با اسکن QR کد به کانال یوتیوب ما مراجعه کنید و کتاب هایی که به صورت صوتی برای شما مهیا شده است را بشنوید.



SCAN ME

پادکست های اسمیرنا

انتشارات اسمیرنا



خبر خوش

خداوند امروز شما را به سفری دعوت می کند تا با او همراه شوید. او مشتاق است تا وارد زندگی شما شود و زندگی تازه ای به شما ببخشد. تمامی این خدمات تدارک خداوند است تا این خبر خوش به شما برسد. اگر شما هم مایل هستید در این سفر با او همراه شوید و او را بشناسید با ما تماس بگیرید. تیم اسمیرنا آماده خدمت به شما عزیزان است تا شما را در این سفر همراهی کند. فراموش نکنید او منتظر شماست. در هر شرایطی که هستید.

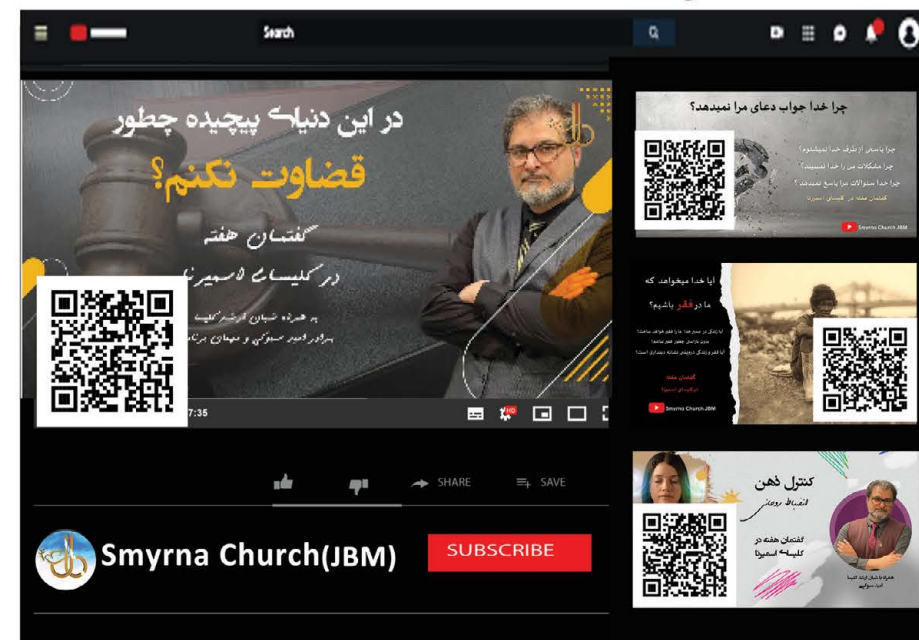


شما با اسکن بار کد «لینک تری» می توانید به تمامی آدرسها و راههای ارتباطی ما دسترسی داشته باشید.
@smyrna_church_jbm



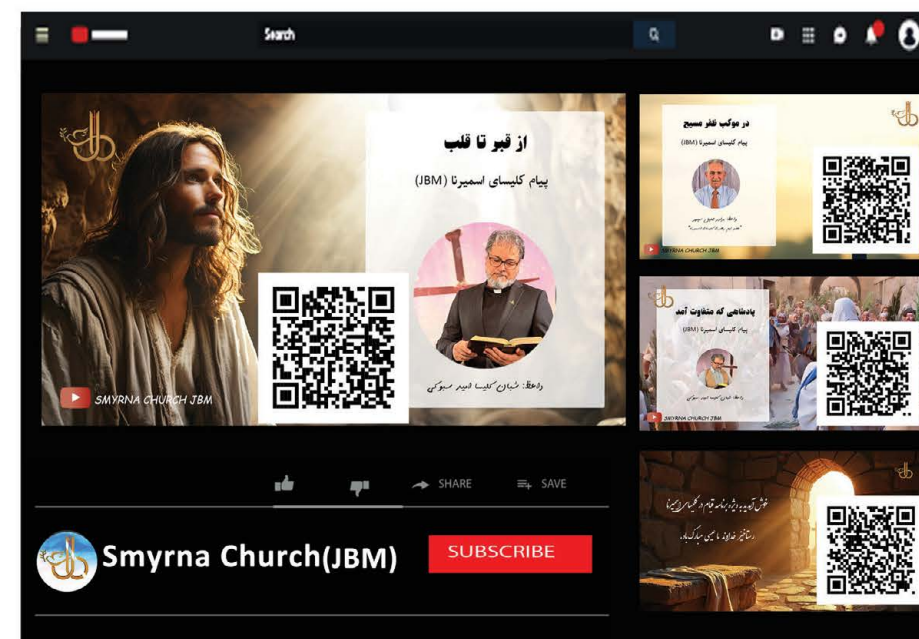
گفتمان

برای تماشای گفتمان های کلیسای اسمیرنا می توانید به کانال یوتیوب ما در بخش «گفتمان زنده» مراجعه نمایید. هدف از برگزاری گفتمان ها، رشد و گام زدن در مسیر درست و زندگی هدفمند می باشد. در این گفتمان ها به مسائل مختلف روزمره در راستای شناخت خدای حقیقی، خدایی که با عشق برای نجات ما قدم برداشت می پردازیم. شما می توانید نظرات و سوالات خود را با ما از طریق راههای ارتباطی مطرح کنید.



موعظه ها و برنامه های کلیسای اسمیرنا بر روی کانال برقرار می باشد. هر یکشنبه ساعت ۱۹ به وقت ایران شما می توانید در جلسات رسمی کلیسا شرکت کنید. (بر کانال یوتیوب، اینستاگرام و تلگرام). هر یکشنبه در شبکه ماهواره ای محبت نیز می توانید موعظه های کلیسای اسمیرنا را دنبال کنید.

موعظه ها



Smyrna Church (JBM)



Omid Sabooki



Smyrnachurch_jbm



@smyrna.jubal.church



Smyrna Church (JBM)



(+1) 469 793 96 88





www.smyrna-magazine.com



Copyright ©2026 by JBM

Presented By Jubal Band Ministries

JUBAL BAND presents : The Monthly magazine in Farsi that promotes biblical faith and Iranian Christian culture.

please contact with us by : (+1) 770 268 91 76 - (+1) 469 793 96 88 - (+90) 534 269 75 45

هزاره